ود قیقه‌ای [illegible] و غافل نمیشدند تا اینکه براه افتاد
مادرا و همه وقت مواظب بود که علی از در
خانه بیرون نرود و بجاهای خطرناک
مثل دم بام ولب حوض وکنار نهر آب خود را
نرساند تا بخواست خدا و مواظبت پدر و مادر
علی بزرگتر شده مشغول بازی گشت پدر و مادر علی
اسباب بازی او را [illegible] مهیا نمودند واز
برای او همبازی معقول زیرکی آوردند که علی بواسطه
نداشتن همبازی ونبودن اسباب بازی کوچه
[illegible] نرود و با بچه های بی تربیت بازی نکنند
[illegible] نگذرد با [illegible] مدتی از حرف آنها
وحرفهای بیمعنی که بچه ها در کوچه و بازار میگویند
یاد نگیرد و همه وقت مواظب بودند که لباس
او کثیف نباشد دست و صورتش را روزی
دو سه مرتبه می شستند که او را عادت بپاکیزگی
نماید و همه وقت تن و لباس خود را پاک و
پاکیزه نگاه دارد در غذای او بسیار مواظبت می نمودند

۳۷۲/۲۴۰۷۶
ت ۸۶۶ الف
سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
اداره مخطوطات
نام کتاب: تعلیم اطفال
مولف:
موضوع: آموزش ابتدایی - کتابهای درسی - زبان فارسی
سال چاپ: ۱۳۲۹ ق محل چاپ: بمبئی
کاتب:
طول ۱۸ عرض ۱۱ شماره صفحه ها ۱۰۷ ص
شماره عمومی ۲۸۳۵۹ کتابخانه / بخش
وقفی / خریداری تاریخ
مصور ☐ درسی ☒ گراوری ☐ افست ☐
ملاحظات: کتاب دوم تعلیم اطفال جهت نوآموزان در مدرسه

یک فرزند با ادب

آموزه

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش مر خدائی را که یگانه است و بیهمتا و درود بر پیغمبر برگزیده او محمد مصطفی ص و بر اهل بیت او و ائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم و سلام خدا بر او و آل او تا روز جزا و بعد آقا محمد که مرد عاقل دانائی است خداوند باو پسری داد اسم او را علی گذارد چون همین یک پسر را داشت بسیار او را دوست میداشت مادر علی اسم او لیلی بود بسیار زن دانائی و خوش رفتاری بود و این پسر را از جان خود زیادتر میخواست این پسر در نزد پدر و مادر بقدری عزیز بود که ... مشغول پرستاری او بودند

و دقیقه‌ای از او غافل نمیشدند تا اینکه براه افتاد مادرش همه وقت مواظب بود که علی از در خانه بیرون نرود و بجاهای خطرناک مثل دم بام و لب حوض و کنار نهر آب خود را نرساند تا بخواست خدا و مواظبت پدر و مادر علی بزرگتر شده مشغول بازی گشت پدر و مادر علی اسباب بازی او را در نهایت مهیا نمودند و از برای او همبازی معقول زیرکی آوردند که علی بواسطه نداشتن همبازی و نبودن اسباب بازی بکوچه نرود و با بچه های بی تربیت بازی نکند و حرفهای بیمعنی که بچه ها در کوچه و بازار میگویند یاد نگیرد و همه وقت مواظب بودند که لباس او کثیف نباشد دست و صورتش را روزی دو سه مرتبه می شستند که او عادت بپاکیزگی نماید و همه وقت تن و لباس خود را پاک و پاکیزه نگاه دارد در غذای او بسیار مواظبت می نمودند

که غذاهای نامناسب نخورد و چیزهایی
که مناسب مزاج طفل نیست باو نمیدادند
واز پی درپی غذا خوردن او را منع میکردند که
مزاجش سالم باشد همه وقت بزبان خوش
با او حرف میزدند و هرچه لازمهٔ ادب بود
باو می آموختند تا اینکه علی هفت سال از
عمرش گذشت و در هفت سالگی بسیار پسر
زیرک باهوش باادبی شده بود از گفته پدر
و مادر را برخود واجب ولازم میدانست در
حضور پدر و مادر بی اذن نمی نشست اگر در حضور
پدر و مادر غذا میخورد پیش از آنکه آنها دست
بغذا دراز نمایند او دست نمیزد و در حضور پدر و مادر
اصلا نمی خندید و اگر حرف خنده داری گفته
میشد که همه خنده میکردند او آهسته در زیر
لب خنده میکرد بطوریکه ابدا پدر و مادر صدای
خنده او را نمی شنیدند پدر و مادر همه روزه

علی را نصیحت میکردند و می گفتند پسرجان
اگر در مجلسی وارد شوی تأمل کن که بزرگترها بتو جا
نشان بدهند هر کجا آنها بتو نمودند همانجا
را می نشین و وقتی نشستی ملتفت باش
هرکدام باتو تعارف نمودند جواب آنها را
در کمال ادب بگو و پیش از اینکه کسی از تو چیزی
بپرسد حرفی مزن و اگر کسی از تو چیزی پرسید و
تو جواب گفتی بعد ساکت شو تا او حرف بزند
و اگر دو نفر در مجلس باهم حرف میزنند و حرف
آنها ربطی بتو ندارد گوش مده که حرف آنها را
بفهمی و در میان حرف کسی هرگز حرف
مزن و اگر کسی در مجلس وارد شود که از تو
بزرگتر است و شأنش از تو بالاتر فوراً از برای او
تواضع کن و پیش پای او برخیز و اگر خواست
نزدیک تو بنشیند او را بر خود مقدم بنشان
و بگذار تا او تعارف بنماید آن وقت جواب بگو

یک روز علی امد نزد پدر عرض کرد آقا امروز
یک عرضی دارم آقا محمد جواب داد بگو گفت
شما مکرّر میفرمائید که همیشه کار خوب بکن و هیچوقت
کاری که برای تو بد باشد مکن بفرمائید به بینم که
ازبرای من بهترین کارها کدام است و
بدترین کارها کدام اقا محمد گفت ای نور چشم من
ازاین سؤالی که امروز از من نمودی چشم من
روشن شد و یقین دارم که اگر مادرت هم بشنود
که اینقدر باهوش شده که این جور چیزها
را میپرسی هزار درجه بر مهربانیش بتو افزوده خواهد
شد امّا اینکه پرسیدی کدام کار برای تو از
همه کارها بهتر است آن ادب آموختن است
که اگر تمام شب و روز ترا صرف آموختن
ادب نمائی باز کم کرده زیرا که اگر ادب آموختی
اوّل شرط ادب اینست که حرف بزرگتر
خود را بشنوی و چون حرف بزرگتر را شنیدی

البته نصیحتهای او را بگوش میگیری و رفتار
میکنی و صاحب کمالات میشوی امّا اینکه
پرسیدی کدام کار از برای تو از همه کارها
بدتر است آن دروغ گفتن است که اگر
یک کلمه حرف دروغ بگوئی مثل این است
که بدست خود زخمی بر بدن خود زده باشی
پس تا میتوانی دروغ مگو که دروغگو دشمن
خداست پسر جان اگر همین دو مطلب را یاد
بگیری و رفتار کنی ترا کفایت میکند
علی برخاست در نهایت تردماغی رفت
و فردا باز خدمت پدر آمد و عرض کرد آقا دیروز
تا بحال هرچه فکر میکنم می بینم این دو کلمه
فرمایش که فرمودید مثل دو دانهٔ جواهر
قیمتی هست که بمن مرحمت فرموده اید و من
با خود قرار دادم که در باب تحصیل ادب
هرچه شما بفرمائید ابداً تخلف نکنم و یک کلمه

حرف دروغ در تمام عمر خود نگویم آقا محمد
در حق فرزند خود علی دعا کرد و گفت ای
نور چشم من دیگر امروز از من سؤالی نداری بکنی
عرض کرد چرا دارم گفت بگو گفت آقا دلم
میخواهد همه کارهای خوب و بد را بشناسم
آقا محمد جواب داد پسر جان تو حالا زود است
همه کارهای خوب و بد را بشناسی باید من
با مادرت صحبت کنم و ترا بمکتب بگذارم وقتی
بمکتب رفتی و درس خواندی همه کار خوب و
بد را خواهی شناخت در این حال لیلی مادر
علی از در در آمد آقا محمد گفت خانم میشنوید که
پسر شما چه میگوید جواب عرض کرده گاهی
حرفهای خوب از او شنیده ام ولی امروز
نمیدانم چه عرض نموده که شما پسندیده اید و
میخواهید من بفرمائید آقا محمد گفت امروز
یک حرفی میزند که از تمام حرفهای خوب

او بهتر است میگوید دلم میخواهد همه کارها
خوب و بد را بشناسم و من وعده داده ام
که با شما صحبت کنم و او را بمکتب بگذارم تا
تحصیل علم کند و همه خوب و بدها را از هم
تمیز دهد لیلی که شنید طفل هفت ساله او را
پدر میخواهد بمکتب بگذارد چون اولاد پسرش
منحصر باو بود قدری دلتنگ شد و عرض
کرد آقا این چه فرمایش است میفرمائید حالا
چه وقت بمکتب رفتن او است میترسم خدا
نکرده غصه بخورد و ناخوش شود آقا محمد
گفت خانم شما در این مسئله اشتباه کردید
لازم است من رفع اشتباه شما را بکنم تا شما
در کمال رضایت علی را بمکتب بگذارید اگر وقتی
که شما شنیده اید مادرها راضی نمیشدند طفل
کوچک آنها را بمکتب بگذارند و حق داشتند
سببش این بود که مکتب خانهای ما در سر گذرها

و درکنار کوچه ها بود یک مکان کثیف پست
تاریک بنائی را که پر از کیک و جانورهای
دیگر بود اسم آنرا مکتب میگذارند یکپارچه بوریای
کهنهٔ مندرس که چند جای ان سوراخ و پاره شده
و خاک زمین نمایان گشته در آن مکان افتاده
بود اسم آن فرش مکتب بود یک نفر آدم بی سواد
بی تربیت در گوشه آن مکان روی تخته پوستی
نشسته اسم او معلم مکتب بود یک دسته چوب
و فلک در حضور معلم ریخته که هر ساعت چشم
اطفال مکتب بآنها میافتاد میلرزیدند و جمعی
اطفال بیگناه را که زیاده از اندازه گنجایش آن
فضا بود در آن مکان جمع میکردند و این شخص
عامی از همه جا بی خبر شروع بدرس گفتن برای
این اطفال مینمود طفلی را که هنوز شکل حروف
تهجی را یاد نگرفته و حروف را از هم تمیز نداده مجبور
میکردند که سوره های مشکلهٔ قرآن را بخواند و چون

طفل بیگناه زبان و گفتن کلمات مشکله
مانند بالخنّس الجوار الکنّس جاری نمیشد فوراً پاهای
اورا در فلک میگذارند و در پیش چشم اطفال مکتب
اورا چوب میزدند و گاهی معلم بی انصاف
چوب بسر و صورت طفل میزد که شاید چشم او
یا عضو دیگر را ناقص میکرد البته در اینگونه مکتب ها
بردن طفل هفت ساله که سهلست بردن پیرمرد
هفتاد ساله هم صحیح نیست اما حالا که من میخواهم
علی را در هفت سالگی بمکتب بگذارم بجهت
نیست که بخواست خدا در شهر ما چندین
مدرسه ملتی باز شده که اگر شما هم بروید آنها را
تماشا کنید و از ترتیب آنها آگاه گردید آرزو
میکنید که کاش من یک پسر هفت ساله بودم هر
باین مدرسه میگذاردند
لیلی گفت آقا منهم یک چیزی شنیده ام
که مردم میگویند مدرسه ملتی باز شده است

اما درست تفصیلش را نمیدانم مگر چه وضع است
که شما اینقدر تعریف میفرمائید آقا محمد گفت
آنچه را که من تعریف نمایم غیر از آن نیست
اگر کسی برود ببیند و تماشا کند ولی برای
اینکه شما خاطر جمع شوید و بی مضایقه علی را
بمدرسه بگذارید یک مختصری میگویم
اولا یک خانه بسیار باصفای خوش آب
و هوائی را که عمارتهای بسیار خوب دارد
گرفته اند اسم آن را مدرسه گذارده اند قالیهای
بسیار صحیح اعلی آورده اند اطاقهای آنجا را
فرش نموده اند اسباب راحت و آسودگی
طفل را در وقت خواندن و نوشتن از قبیل میز
و تخته و مانند آنها را فراهم آورده اند
یک نفر آدم دانای عاقل باکمال با شعور آورده اند
صاحب اختیار این خانه قرار داده اند
یک نفر آدم کارآمد باخط و باسواد باتربیت را

آورده اند

آورده اند ناظم این خانه قرار داده اند
از برای هر چند نفر طفل معلم مخصوصی آورده اند
معلمها را همه مردمان امتحان شده باسواد و
باتربیت قرار داده اند چند نفر نوکر امین تجربه
آموخته آورده اند خدمتگذار این خانه
قرار داده اند اطفال مردم را در چنین خانه
و در چنین اطاقها و روی چنین فرشها وارد
مینمایند و در نهایت عزت و احترام طفل را
بجای خود مینشانند و تمام این اشخاص از
رئیس و ناظم و معلم و نوکر همه مهیای خدمت
باین طفل هستند و همگی نسبت بهر یک از این
اطفال از پدر مهربانتر هستند مختصر خانم
وضع مدرسه یک طوری هست که علی ما
مثلا اگر هر قدر در دنیا ترقی کند شاید در
چنین خانه و چنین اطاقی منزل نمیکند و هرگز
خدمتگذاری مثل این مردم که در مدرسه

اورا خدمت مینمایند برای خود نخواهد داد
وهر روز که بمدرسه برود از بس با و مهربانی
میشود شوقش برفتن مدرسه زیادتر می گردد
وهرگز از درس خواندن خسته نمیشود وهر چند
ساعت که درس بخواند اورا در نهایت احترام
از اطاق خود اذن میدهند بیرون میاید
وبا اطفالیکه با او هم منزل هستند در صحن
خانه گردش و تفرّج میکنند وهر کدام از بچه ها
که با هوشتر باشند در وقت گردش کصحبتی که
با رفیق خودش میکند صحبت درس او خواهد بود
که هم تفرّج کرده باشند وهم درس خود را حاضر
نموده باشد وامر درس بچه ها را طوری قرار
داده اند که بزمان کمی طفل صاحب خطّ و سواد
و دارای کمالات بسیار میگردد و احتمال
بدهید که اگر علی سه سال در یکی از این مدرسها
بماند در سن ده سالگی بر پدرش که مرد پنجاه ساله است

در صحبت علمی غالب بشود خانم با این
تفصیلات آیا راضی شدید که علی را باین
مدرسها بگذارم یا خیر
لیلی گفت در صورتیکه مطلب از این قرار است
که میفرمائید البته کمال رضایت را دارم
که او را زودتر بمدرسه بگذارید آقا محمّد گفت
خدا بخواهد از پس فردا که روز شنبه است او را
بآن مدرسه میگذارم لیلی گفت آقا در
صورتیکه این همه تعریف میفرمائید چرا یک روز
عمر فرزند مرا ضایع و باطل میگذارید بهتر این است
که از فردا او را بمدرسه بگذارید آقا محمّد گفت
خانم مگر شما اطّلاع ندارید که فردا جمعه است
و پیغمبر ما صلّی الله علیه و آله در هر هفته این
یک روز را برای امّت خود عید قرار داده که
مسلمانان در این یک روز دست از شغل و کار
خود بکشند و بعبادت خدا مشغول شوند و رفع

خستگی از کارهای شش روز دیگر نماید
چنانچه موسی علیه السّلام شنبه را از برای
یهود عید قرار داد و عیسی علیه السّلام روز
یک شنبه را از برای نصاری عید قرار داد
و این مدرسها مدرسه ملّتی است روز جمعه را که
عید است تعطیل مینمایند پس اوّل وقتیکه علی را
بمدرسه میشود بر دپس فرداست که روز شنبه باشد
لیلی از این غفلت خود از روز جمعه و بسته بودن
مدرسها و ایراد بیجائیکه شوهر خود آقا محمّد
از روی نادانی گرفته بود قدری خجالت کشید
اما علی که طفل زیرک باهوشی بود بر تمام گفتار
پدر و مادر در امر بردن او بمدرسه گوش داده
و بواسطهٔ تعریفهای پدر کمال شوق را برفتن
مدرسه پیدا نموده و آنشب را تا بیدار بود تمام
خیال او در فکر مدرسه رفتن و در آن اطاقهای
قشنگ روی آن فرشهای پاکیزه و یاد گرفتن

چیزهائی که آرزو داشت یا دیگر دو تفرج
نمودن در صحن مدرسه با اطفال همسنّ
و هم قد و قامت خود بود صبح جمعه شد علی از
بس شوق برفتن مدرسه داشت اعتراض
نمودن مادر را در روز پیش بر پدر در باب روز
جمعه و جواب دادن پدر را فراموش کرد
زودتر از همه روز از خواب برخاست دست
و صورت خود را شست لباس خود را در بر کرد
در نهایت ادب خدمت پدر آمد بعد از
سلام عرض کرد آقا وعده فرمودید مرا بمدرسه
ببرید من حاضر شدم که در خدمت شما بمدرسه
بروم آقا محمد از گفتار علی بسیار خوشنود
شد و گفت آفرین بر تو که این قدر میل بتحصیل
کمال داری و یقین دارم که دیشب هم درست
خواب نکرده از شوق اینکه امروز مدرسه
خواهی رفت ولی نور چشم من مگر صحبت دیروز

کتابخانه آستان قدس رضوی
شماره کتاب ۲۸۳۵۹

مرا با مادرت فراموش نمودی که گفتم فردا
جمعه است و مدرسه ها بسته است آنوقت علی
متذکر شد که بواسطه زیادتی میلی که برفتن مدرسه
داشته جمعه را شنبه خیال کرده و اشتباه
نموده عرض کرد آقا فراموش کرده بودم پس
من امروز چه بکنم آقا محمّد جواب داد پسر جان
هر کاری که روزهای دیگر میکردی علی جواب
عرض کرد آقا روزهای دیگر بخیال رفتن
مدرسه نبودم بازی میکردم امروز چون بخیال
رفتن مدرسه هستم دست و دلم دنبال بازی
نمیرود آقا محمد گفت پسر جان امید وارم بواسطهٔ
این شوقی که برفتن مدرسه و درس خواندن
داری یک مرد عالم دانائی بزودی بشوی
حالا که دلت میخواهد امروز هم کاری داشته
باشی که راجع بدرس خواندن باشد لازمست
بفرستی چندورق کاغذ سفید خوب با یک

مداد برای تو بخرند و آن کاغذها را بیاور
من از برای تو کتابچه کنم و بدست مادرت
بدهی تا بهم بدوزد فردا صبح که مدرسه
میرویم آن کتابچه و مداد را همراه میبریم علی
عرض کرد آقا من که حالا نمیتوانم کتاب
بنویسم کتابچه و مداد برای چه میخواهم
آقا محمّد گفت پسر جان راست است تو
حالا نمیتوانی کتاب بنویسی ولی رسم
این مدرسه ها اینست که از روز اوّل که بطفل
درس میدهند نوشتن را هم باو یاد میدهند
که هرچه را میخواند کم کم مینویسد از این جهت
کتابچه و مداد لازم داری که اگر چیزی بگویند
بنویسی اسباب آن را همراه داشته باشی
علی قدری پول برای خریدن کاغذ و مداد
از پدر گرفته در نهایت شوق مرخّص شد و
رفت نوکری داشتند اسم او حسن بود پولها را

با و داد حسن رفت بازار و از برای علی
کاغذ و مداد گرفت ساعتی نگذشت علی
برگشت خدمت پدر و کاغذ و مداد را آورد
آقا محمد کاغذ ها را کتابچه قشنگی نمود و بدست
علی داد علی کتابچه را برد نزد مادر جزء های آنرا
بهم دوخت و مهیا گذارد برای روز شنبه
صبح شنبه شد علی زودتر از روز جمعه از خواب
برخاست هنوز دست و صورت نشسته در
نهایت شتاب رفت در آن محلّی که کتابچه و
مداد را گذارده بود به بیند عیب و نقصی پیدا
نکرده باشد کتابچه و مداد را برداشت آمد دست
و صورت خود را شست و لباس خود را پوشید
و خدمت پدر مشرّف شد سلام کرد و اذن
دادند نشست دید پدر و مادرش با هم صحبت
میدارند و صحبت آنها راجع بمدرسه
رفتن اوست از این جهت گوش فرا داد که در

مطلب را بفهمد دید مادرش بپدر گفت آقا
حالا علی را بکدام مدرسه خواهید برد
آقا محمد جواب داد بهر مدرسه که بخانهٔ ما نزدیکتر
باشد لیلی گفت اگرچه ملاحظه نزدیکی مدرسه
لازم است و اسباب راحت علی و آسودگی
ماست ولی چون شما تعریف مدرسه ها را نمودید
و زیاد میل دارید که علی ترقی کامل نماید خوبست او
بهر مدرسهٔ که از همه بهتر است بسپارید اگرچه قدری
دورتر باشد آقا محمد گفت خانم این مطلب
که شما میگوئید صحیح است ولی اگر از ترتیب مدرسه
ها درست اطلاع داشتید این حرف را نمیگفتید
این مدرسه ها چون تمام در تصرّف یک اداره است
کسانیکه اسباب باز کردن این مدرسه ها را
فراهم آورده اند یک مردمی هستند که
با هم اتفاق دارند و با یکدیگر هم رای و هم خیال
هستند از این جهت در یک حکم و یک سبک است

باهم تفاوتی ندارند پس در این صورت
هرکدام نزدیکتر بمنزل ما باشد بهتر است
لیلی گفت آقا این تعریفی که امروز از وضع مدرسه‌های
ملّتی فرمودید بالاتر و بهتر از همه تعریفهای
دوروز پیش بود ای کاش یک طوری میشد
که برای دخترها هم مدرسه باز مینمودند
تا ما دو خواهر علی سکینه و رباب را هم بمدرسه
میگذاردیم آقا محمد جواب داد که خانم حالا
اول کار است دور نیست که بزودی مدرسه‌ها
بسیار خوب از برای دخترها هم باز کنند
آقا محمد و لیلی باهم صحبتها بودند یکوقت
ملتفت شدند که علی از این صحبتها بواسطه آنکه
اسباب دیر شدن رفتن او بمدرسه است بسیار
دلتنگ شده آقا محمد فوراً از جای برخاست و
دست علی را گرفت و گفت بسم الله الرحمن الرحیم
واز خانه بیرون آمد و در بین راه با علی صحبت میداشت

میگفت پسر جان میدانی رو بچه کاری میروی
گمان مکن که اگر الان رو بتحصیل پادشاهی روی
زمین میرفتی بهتر از این بود که حالا رو بتحصیل علم و
دانش میروی برای اینکه اگر پادشاهی روی زمین
پیدا کنی وقتی از دنیا روی هیچ چیز با خود نخواهی
اما کاری که تو حالا دنبالش میروی همیشه از برای
تو باقیست و در دنیا و آخرت بکار تو میخورد
پسر جان اگر بدانی که این کار قیمت ترا چه قدر
بالا میبرد آنوقت قدرش را بهتر میدانی علی
عرض کرد آقا مگر من حیوانم که قیمتم بالا برود آقا
محمّد گفت بلی هر انسانی حیوان ناطق است
و قیمت او باندازه علم و دانائی او است مثلاً
می بینی یکنفر مرد عامی بی ادراک هست که باید
برود از صبح تا شام فعلگی کند و جان بکند آن
وقت یک دو قران باو اجرت بدهند و از
آن طرف یک مرد عالم دانا هست او را امیر ند

در منزل بسیار خوب و بر همه کس مقدم
می نشانند و روزی یکساعت در کمال احترام
درس میگوید و مبلغهای بسیار پول میگیرد
و منت او را هم میکشند ملاحظه کن تفاوت قیمت
این دو نفر آیا نه بواسطه دانائی و نادانیست
یا همین است علی عرض کرد حالا که این مثل را
فرمودید معنی فرمایش شما را فهمیدم صحبت باینجا
رسید آقا محمد و علی بمدرسه رسیدند دیدند پیر
مرد محترمی در خانه نشسته است دربان مدرسه است
پیرمرد برخاست به آقا محمد سلام کرد و گفت
چه فرمایش دارید آقا محمد گفت طفل خود را آورده‌ام
در این مدرسه بگذارم پیرمرد رخصت داده آقا
محمد و علی وارد مدرسه شدند دیدند چه مدرسه
چه فضائی چه هوائی که روح آدم تازه میشود
شاگردها همه در اطاقها نشسته و مشغول
درس خواندن و نوشتن هستند اجزای مدرسه

هر یک بر سر شغلی که دارند مهیا و حاضرند
نزدیک در مدرسه اطاق بسیار خوبیست شخص
بسیار محترمی در گوشهٔ آن نشسته میزی در مقابل
خود گذارده اسباب تحریر روی میز مهیا
نموده آقا محمد دانست که این شخص محترم مدیر و صاحب
اختیار این مدرسه است اذن گرفت وارد
اطاق شد سلام کرد و نشست مدیر پرسید که
طفل خود را میخواهید بمدرسه بگذارید عرض کرد
بلی مدیر گفت طفل تو هیچ درس خوانده است
یا خیر عرض کرد هنوز درس نخوانده است
ولی طفل بسیار باهوشی است و مثل بعضی بچه‌ها
بازی گوش و حرف نشنو نیست امیدوارم
که مرحمت جناب آقای مدیر در حق او باشد
چند روزی نگذرد که از مدتی درس خوانده‌ها
پیش بیفتد مدیر قلمی برداشت و اسم علی با
اسم پدر او در دفتر که اسم

شاگردان مدرسه ثبت شده بود ثبت نمود
بعد رو کرد با آقا محمّد و گفت دستور العمل شما اینست
که هر روز صبح غیر از روز جمعه علی را بفرستید
بیاید و همراه او یا بعد از او ناهار مختصری روانه
کنید و اگر میل دارید وقت ناهار آدم خودتان
بیاید و او را بخانه آورده صرف غذا کرده و زود
برگرداند و باز طرف عصر نوکر شما بیاید و او را
ببرد وجه ماهانهٔ مدرسه را هم هر وقت حواله
کردند بدهید دیگر تکلیفی ندارید بعد از آن
ناظم مدرسه را صدا زد و گفت علی را ببرید در
درجه اوّل مدرسه ابتدائیّه بدست آقا حسین
معلّم بسپارید علی آمد وارد اطاق شد در
مکانیکه برای او معین کردند نشست و مشغول
درس خواندن شد و آن روز تا عصر تمام
صورت تهجّی را شناخت و یاد گرفت
طرف عصر آدم او حسن آمد

آقا محمّد و لیلی و دو خواهر علی سکینه و رباب
همه منتظر بودند که علی روز اول از مدرسه میآید
در چه حال است دیدند علی آمد در نهایت
شوق و شعف بپدر و مادر سلام کرد
آقا محمّد پرسید پسر جان امروز در مدرسه بر تو
چه گذشت عرض کرد آقا چه عرض کنم از بس بمن
خوش گذشته گویا هرگز روز باین خوبی ندیده ام
آقا محمّد پرسید امروز چه درس خواندی علی درس
خود را که حفظ نموده بود برای پدر خواند و صورت
حروف را که با مداد روی کتابچه ثبت نموده
بود بپدر و مادر و خواهرهای خود
نشان داد همگی اظهار شادی نمودند و
پدر و مادر علی هر یک انعامی باو دادند سکینه و
رباب که وضع رفتار پدر و مادر را با برادر
خود دیدند با هم میگفتند ای کاش مدرسه
ملّتی دخترها زودتر باز میشد که ما هم از علی

عقب نمانديم و اين طور مورد مهربانی
پدر و مادر میگشتیم علی در نهایت شوق
همه روزه بمدرسه رفت و عصر مراجعت نمود
و شبها با پدر می نشست و درس خود را
می نوشت و حفظ میکرد هر شب که زیاد
می نشست خواهرهای او براو رشک میبردند
میآمدند نزدیک او و میگفتند علی برخیز
بخواب کجا را میخواهی بگیری علی ابداً گوش
بحرف آنها نمیداد و مشغول کار خود بود
بعد از شش ماه تمام آداب خواندن و نوشتن
را یاد گرفت و همه کلمات را می نوشت و
همه صورتهای کلمات را می توانست
بخواند علاوه براین در مدت شش ماه کمالات
دیگر هم یاد گرفته مثلاً شکل بسیار از حیوانات
خانگی و صحرائی و دریائی و هوائی را که در کتاب
اول خوانده بود چنان خاطرنشان کرده

بود که کجا از دور نقش صورت آنها را
میدید میشناخت و اسم او را میبرد اسم روزهای
هفته را با اسم ماههای عربی و اسم ماههای
شمسی همه را چنان آموخته بود و صحیح می گفت
که هر کس می شنید تعجب میکرد که طفل هفت
ساله چگونه اینها را یاد گرفته است باین قدر
فضیلت قناعت نکرده بود بلکه عدد شماری را
یاد گرفته بود از یک تا هزار را در کمال خوبی
می شمرد هر روز که بزرگان مدرسه ها برای
امتحان شاگردان حاضر میشدند در هر درسی
که شاگردان اطاق اول را امتحان میکردند
علی از همه بهتر امتحان میداد یکروز امتحان
بود و مشغول امتحان شاگردان در عدد شماری
بودند همه شاگردان عدد شماری را خوب
جواب دادند علی دید فضیلت او در عدد شماری
بر شاگردان دیگر ظاهر نشد رو کرد و بمعلم گفت

من از همه اینها عدد را بهتر حفظ کرده ام
معلّم گفت پسر اینها که خوب حاضر بودند تو
چگونه میگوئی من از همه حاضرتر کرده ام علی
جواب داد که اینها طوطی وار حفظ کرده اند اگر
یک عدد را در وقت خواندن ببینند از ده عدد
بعد از آن را فراموش مینمایند و نمیتوانند بگویند
امّا من طوری حفظ کرده ام که هر قدر عدد از میان
بیفتد باقی را فراموش نمیکنم بلکه میتوانم عددی
که حفظ کرده ام از آخر بخوانم و تا اول ختم
کنم و هیچ معطّل نشوم و اشتباه نکنم شاگردان
مدّعی علی شدند فوراً علی برای ثابت نمودن
حرف خود شروع نمود بخواندن و از پنجاه
گرفت و در نهایت تندی شمرد تا به اول
همه اهل مجلس با و احسنت و آفرین گفتند
علی را در این مدّت کم وضو گرفتن و نماز خواندن را
از همه شاگردان بهتر یاد گرفته بود روزها

برای شاگردان پیشنمازی میکرد علی اسم
اصول دین و فروع دین و اسم پیغمبر و اسمهای
امامان را یاد گرفته بود و اسم شهرها و مملکتهای
ایران که وطن او است فهمیده بود علی عدد
نویسی را آموخته بود که از یک تا هزار در نهایت
خوبی مینوشت و عددها را چنان خوش
ترکیب مینوشت که گویا مشق خوشنویسی آنها را
کرده علی از بس با هوش بود هر مطلبی را
که با او یکبار میگفتند دیگر حاجت نبود که دو
مرتبه بگویند اگر در امر درس و مشق بود فوراً
اطاعت مینمود و اگر در مقام ترتیب اخلاق
او بود بکمال سعی مینمود که از همه شاگردان
زودتر فرا گیرد و بجای آورد روزها که در
اطاق مدرسه نشسته بود یا در وقت گردش با
اطفال همدرس خود گردش میکرد اگر کار بیهودهٔ
از آنها سر میزد مثلاً یکی خندهٔ بلند مینمود

یا شوخی بی جائی میکردند آنها را ایراد میگرفت
و میگفت مگر شما نشنیده اید که معلم فرموده‌اند خنده
صدادار نکنید و شوخی بیجا ننمائید و سخن بیهوده
نگوئید روزی در وقت گردش یکی از شاگردان
ایراد گرفت آن شاگرد قدری خود پسند بود گفت
آقا علی ما در اطاق سر درس که هستیم بواسطه مشغول
درس بودن و بجهت حضور معلم و ناظم ابداً
نمیتوانیم یک کلمه حرف بزنیم و باید سر بلند
نکنیم و درس بخوانیم دو دقیقه هم که از اطاق
بیرون میآئیم و میخواهیم یک کلمه حرف شوخی
بگوئیم و بخندیم باید از شما ملاحظه بنمائیم و
ساکت باشیم البته این چند دقیقه بیرون
آمده‌ایم که هر کاری میخواهیم بنمائیم علی گفت
فرمایشات شما تمام شد حالا جواب مرا بشنوید
خیر ما ها از اطاق بیرون نیامده‌ایم برای
اینکه بدلخواه خودمان رفتار کنیم بلکه برای

این

این آمده‌ایم که رفع خستگی نشستن سر درس را بنمائیم
و قدری هوا خوری کنیم و با یکدیگر قدری صحبتهای
خوب بداریم و از یکدیگر مطلبهای درسی که خوانده‌ایم
بپرسیم و امتحان نمائیم برای وقتی که معلم
از ما میپرسند و باید جواب بدهیم خوب شما فکر
نمیکنید اینکه میگوئید خنده بلند نکنید و فریاد
نزنید و شوخی بیجا ننمائید اگر اینها برای وقت
در اطاق نشستن و سر درس بودن بود ما‌ها که
سر درس در حضور معلم هرگز نمیتوانیم از این
کارهای بی قاعده بکنیم پس معلوم میشود که این
نصیحت‌ها برای وقتی است که ما‌ها بیکار
هستیم و بزرگتری بالای سر ما نیست حالا
فهمیدید که حق بجانب من بود و شما ایرادی که
بر من گرفتید بیجا بود یا خیر حرف باینجا
رسید ناظم خبر کرد که وقت گردش تمام
شد برگردید مشغول درس شوید شاگردان همه

برگ

برگشتند در مکان خود نشستند اتفاقاً چون
جمعیت شاگردان آن اطاق زیاد شده بود
آن روز یک نفر معلم تازه آورده بودند اطفال
که مشغول درس شدند علی دید معلم تازه مشغول
سیگار کشیدن است با اینکه ملتفت بود که هر قدر
معلم کار بیقاعده بکند حق شاگرد نیست که براو
ایراد بگیرد خاصه در وقتی که شاگرد طفل کوچک
باشد ولی چون بواسطهٔ غالب شدن بهمدرسهای
خود در وقت گردش قدری غرور پیدا کرده
بود جسارت کرد و گفت جناب شیخ شما سیگار
میکشید شیخ جواب داد پسر سیگار کشیدن
چه عیب دارد جواب داد مگر صفحهٔ اعلان
که در آن دستور العمل معلمها را نوشته اند
ملاحظه نفرموده اید که نوشته شده معلم در وقت
درس نباید سیگار یا قلیان استعمال نماید
معلم ملتفت شد که خبر دستور العملها مشغله

سیگار کشیدن بود و او فراموش نموده و
از این غفلتی که بواسطهٔ عادت بکشیدن سیگار
از مضمون دستور العمل نموده بود بسیار
دلتنگ شد بقسمی که عهد نمود این عادت را
کم کم از سر خود بیندازد آقا حسین معلم بزرگ
آن اطاق که بسیار شخص معقول دانائی بود از
جواب و سؤال علی با معلم تازه و دلتنگی
معلم از کار بیقاعده که از او صادر شده مطلع
شد رو کرد بمعلم و گفت نقلی نیست انسان هیچوقت
از غفلت و نسیان فارغ نمیگردد و هر قدر
ملتفت خود باشد گاهی از او خطا سر میزند چیزی
که هست اینست انسان تا میتواند باید خود را
عادت بچیزی ندهد که ترک نمودنش اسباب
زحمت باشد مگر همان شش چیز که لازمهٔ زندگانی
است و نمیتوانیم ترک نمائیم شاگردان همه
گوش میدادند و فرمایشات آقا حسین که

بمعلم تازه نمود می شنیدند علی عرض کرد آقا
آن شش چیز که می فرمائید لازمهٔ زندگانی
ماست کدامست آقا حسین گفت آن شش چیز
خوردن و آشامیدن و جنبیدن
و آرام بودن و خوابیدن و بیدار
بودن است علی گفت چگونه اینها
لازمهٔ زندگانی ماست آقا حسین گفت
برای اینکه اگر ما نخوریم و نیاشامیم و نجنبیم
و آرام نگیریم و نخوابیم و بیدار نشویم زنده
نخواهیم بود امّا کارهای دیگر که میگفتم این
طور نیست اگر هم نکنیم ضرری بزندگانی ما
نمیزند مثلاً اگر کسی چای و قهوه و مانند اینها را
نکشد هیچ وقت ضرری برای او نخواهد داشت
بلکه منفعت هم دارد هم منفعت مالی
که مالش در راه این چیزهای بیفایده مصرف
نمیشود و هم منفعت جانی که بواسطهٔ استعمال

نمودن این چیزها بدنش سالم خواهد بود علی گفت
آقا من عهد کردم که هرگز خود را باین
چیزها عادت ندهم آقا حسین گفت فرزندا اینهم
از کمال شعور و ادراک تواست اگر طفلی
از کوچکی خود را عادت باین کارهای بیمعنی
بدهد وقتی که بزرگ می شود آسوده خواهد
بود خاصه سیگار کشیدن که از برای
اطفال و جوانان از همه کار بدتر است
و شیطان اول دفعه که میخواهد جوانان را
فریب دهد آنها را وا میدارد بسیگار
کشیدن علی گفت آقا من یک پسرعموئی دارم
دو سال از من بزرگتر است سیگار میکشد
آقا حسین گفت پدر و مادرش منع نکردند که
نکشد علی گفت پدر و مادرش خبر ندارند و او
یک طوری سیگار میکشد که آنها ملتفت
نمیشوند آقا حسین گفت از این به بعد اگر دیدی

سیگار کشید دیگر با او ننشست و برخاست
بکن که اگر بکنی فریبی که شیطان باو داده
بتو هم خواهد داد طرف عصر شد
علی بخانه رفت دید پدر و مادر و خواهران در
کنار باغچه که داشتند فرش انداخته و نشسته اند
مشغول صرف چای هستند علی سلام کرد
و اذن دادند نشست آقا محمد گفت پسر جان
امروز چه خبر تازهٔ در مدرسه بود علی عرض
کرد تازهٔ نبود مگر اینکه چون شاگردان
اطاق ما زیاد شده اند امروز یک معلّم تازه
آورده بودند و شرح جواب و سؤال
خود را با معلّم تازه نقل کرد مشغول صحبت بود
دید یک فنجان چای بر رسم هر روزه
نزد او گذاردند گفت من چای نمیخورم مادرش
گفت چرا جواب داد برای اینکه
عهد کرده ام از این کارها نکنم و شرح معامله

خود را

خود را با آقا حسین معلّم نقل کرد آقا محمد گفت
پسر جان آن عهد تو برای اینست که
خود را عادت بچیزهائیکه برای زندگانی
تو لازم نیست ندهی و الّا گاهی یک فنجان
چای خوردن چه ضرر دارد علی در نهایت
ادب فنجان چای را برداشت و خورد دیگر روز
صبح روز شنبه بود علی وارد مدرسه شد
رفت در اطاق هر روزه نشست دید
آقا حسین معلّم ناظم مدرسه را صدا زد و
گفت این طفل در اطاق ما کارش تمام شده
و دیگر درسی که بکار او بخورد نداریم شما
خدمت جناب مدیر عرض بکنید او را بدرجهٔ
بالاتر بسپارند علی از شنیدن این کلام
اگرچه بواسطهٔ انسی که با اطفال آن اطاق
گرفته بود در ظاهر قدری دلتنگ شد
ولی در باطن بقدری خرسند شده بود

که

که از شدت شوق در پوست بدن خود
نمیگنجید و با خود میگفت کی باشد که از آن
درجه هم بالاتر بروم و مثل امروزی را در
در درجهٔ دوّم باز به بینم و کی شود که امروزی
عصر شود من بخانه بروم و پدر و مادر و خواهرها
خود را از این ترقّی که برای من حاصل شده
خبردار نمایم خلاصه ناظم دست علی را گرفته
خدمت جناب مدیر آورد و شرح حال او
عرض نمود مدیر اظهار مرحمت بسیار نموده
به علی نمود و بعضی سؤالها از جمع بدرسها که
خوانده بود از او فرمود علی همه را در نهایت
خوبی جواب داد مدیر رو کرد بناظم
و گفت من از روز اوّل که این طفل را بمدرسه
آوردند دانستم خیلی باهوش و زرنگ است
ولی چون اندازهٔ شوق او را بدرس خواندن
نمیدانستم احتمال اینکه باین زودی این قدر ترقّی

کند در حق او نمیدادم الحمد لله که چشم ما
روشن نموده است شما او را ببرید در
اطاق درجهٔ دوّم بدست آقا شیخ صادق
معلّم بسپارید و سفارش کنید که کمال توجّه
در حق او بنمایند و بشیخ بگوئید که این طفل دخلی
باطفال دیگر ندارد کار یکساله را در شش ماه
ده است امیدوارم بزمان کمی ترقیات
یار برای او حاصل گردد ناظم دست علی را
ت به حجرهٔ آقا شیخ صادق آورد و
فرمایشات مدیر را باو رسانید آقا شیخ صادق
نهایت مرحمت دربارهٔ علی فرمود و مکانی
از برای او معیّن نمود و نشست چون درس
اوّل اطفال در آن حجره خواندن کلام الله مجید
قرآن بود که همگی در نهایت خوبی تلاوت مینمودند
قرآنی هم بدست علی دادند شروع بخواندن
قرآن نمود مثل اطفالی که مدّتی درس قرآن خوانده

بودند بعد از خواندن قرآن قدری کتاب
فارسی بدست او دادند خواند و قدری مشق
نستعلیق نوشت بعد از ظهر شد معلّم حساب
آمد که برای اطفال حجره درس حساب بگوید
علی هم آمد جزو شاگردان پای درس
حساب نشست درس که تمام شد معلّم رو
کرد بعلی و گفت نشستن شما پای این درس
حساب ثمر ندارد زیرا که شاگردان دیگر چند
روز است شروع بخواندن حساب نموده اند
و حالا قاعده خواندن عدد و جمع و تفریق را
در کمال خوبی میدانند شما باید از اوّل شروع
کنید و هرچه آنها خوانده اند بخوانید تا بآنها
برسید و همدرس شوید علی گفت هرچه بفرمایید
اطاعت مینمایم بشرط آنکه روزی دو سه درس
برای من بفرمائید که زودتر بآنها برسم معلّم
قبول کرد و همان وقت مراتب عدد را از برای

علی نوشت و بدست او داد که حفظ نماید
برای فردا علی آن روز از یکطرف چون رفقای
تازه پیدا کرده بود و چیزهای تازه میدید
و می شنید هیچ میل نداشت که روز تمام شود
و از طرف دیگر از بس مایل بود که زودتر شرح
حال خود را خدمت پدر و مادر عرض نماید انتظار
میکشید که کی نوکر آنها حسن بیاید و او را بخانه
ببرد در آن بین حسن آمد و علی را برداشت بخانه
برد علی در راه تمام قصّه آن روز را برای حسن نقل کرد
حسن گفت آقا من صبح که شما را بمدرسه میبردم
با شما حرف میزدم جواب دادید که چون قدغن
فرموده است ماها در کوچه و بازار و خیابان
که راه میرویم یا در رفتن و آمدن بمدرسه در راه
با کسی صحبت نداریم و اختلاط نکنیم و سر خود را
بزیر انداخته پیش پای خود را نگاه کنیم
برویم و برگردیم از این جهت من بعد از این

در کوچه و بازار با تو هم کوشن هستی اختلاط
نمیکنم که عادت کنم در راه با کسی حرف نزنم
حالا چه شد که از در مدرسه تا خانه تمامش
را صحبت داشتید علی گفت راست است
من این قرار را با خود دادم ولی چون امروز این ترقی
برای من حاصل شده بود دلم خواست بشما هم
بگویم که خوشحال شوید حرف باینجا رسید
و بخانه رسیدند علی بمحض اینکه وارد خانه
شد سلام کرد و بعد از سلام بیفاصله بمادرش
عرض کرد خبر دارید امروز مدرسه چه خبر بوده است
مادرش گفت چه خبر بوده گفت مرا از درجهٔ اول
که بودم بدرجهٔ دوّم بردند قرآن بمن درس دادند
کتاب بمن درس دادند مشق نمودم حساب
خواندم بقدر سی نفر دوست و آشنای
تازه پیدا کردم چه عرض کنم چه تفصیلات امروز
بوده است یکی از خواهران او گفت

آقا

آقا علی پس امروز باید شیرینی خوران
کرد علی گفت مگر غیر از اینست حالا ببینید
اگر آقا خانه آمدند و این تفصیلات را شنیدند
و شیرینی خوران نکردند آنوقت بدانید که من
بجهت این قدر اظهار خوشحالی مینمایم
در این بین آقا محمد وارد خانه شد و شرح
حال علی را شنید و از قصهٔ جواب و سؤال
خواهرش در باب شیرینی خوران مطلع
شد فوراً حسن را صدا کرد و فرستاد قدری
شیرینی از بازار آورد و اهل خانه را جمع کرد
و شیرینیها را میان آنها قسمت نمود و قسمتی
قسمت علی را میخواست بدهد علی عرض کرد
آقا پس قسمت حسن را هم بدهید من از
برای او ببرم آقا محمد قدری شیرینی از برای
حسن داد و بعد قدری اهل خانه از آقا و نوکر
کوچک و بزرگ آن روز خوشحالی کردند

که

که گویا یک عید بزرگی برای آنها
بوده است آقا محمد گفت پسر جان من نذر
کردم که هر روز تو از درجهٔ دوّم مدرسه
خلاص شدی و بدرجهٔ سیّم رفتی یک گوسفند
قربان کنم و در راه خدا بفقرا بدهم آن شب علی از
شدّت شوقی که بخواندن و حفظ نمودن درسهای
تازه خود داشت پیش از آنکه هوا تاریک شود
اصرار میکرد چراغ روشن نمائید که من
مشغول درس خواندن و حفظ کردن بشوم
صبح شد علی قرآنی برداشت و همراه خود
بمدرسه برد که از روی آن بخواند رفت در
مکان خود نشست و درس قرآن را خواند و
قدری کتاب فارسی در نهایت شمردگی
و خوبی خواند و درس حساب معلّم حساب از
برای او نوشت و چند روزی بهمین ترتیب
مشغول بود و در درس حساب روز پنجم خود را

بشاگردان دیگر رسانید و با آنها همدرس
شد بعد از چندی یک روز آقا شیخ صادق
رو کرد بشاگردان و گفت حالا دیگر وقت
که من از برای شماها یک درس اصول دین
هم بگویم امّا چون کتاب مختصری در اصول دین
که بزبان اطفال باشد نوشته نشده است
از این جهت هر روز چند کلمه از اصول دین
برای شماها میگویم الحمد لله شماها همگی
نوشتن را خوب میدانید و هر کس هر کلامی
بگوید درست می نویسید باید این درس
اصول دین را که من میگویم همه بنویسید
و حفظ کنید و روز بعد از هر کدام پرسیدم
برای من بخواند شاگردان همه مهیای
اینکار شدند و آقا شیخ صادق تا مدتی
همه روزه روزی چند کلمه اصول دین را از
حفظ میگفت و شاگردان مینوشتند و حفظ میکردند

درس اول

بسم الله الرحمن الرحیم خدا یکیست و از برای
او مثلی و مانندی نبوده و نیست ما همه بندگان
او هستیم و او آفریدگار ماست همیشه بوده است
و همیشه خواهد بود و از برای او زوال و فنائی
نبوده و نخواهد بود

درس دوم

خدای یگانه ما را اسمهای بسیار و صفتهای
بیشمار است بزرگترین اسمهای او الله است
و بزرگترین صفتهای او سه صفت است علم و
قدرت و حیوة علم یعنی دانستن قدرت یعنی
توانستن حیوة یعنی زنده بودن و خدا را باعتبار
این سه صفت عالم و قادر و حی نامند

درس سوم

خدای ما عادل است و ظالم نیست و ما را
خوب و بد را نشان داده و ما را مختار کرده

که هر یک از این دو راه را نخواهیم بپیمائیم
اگر راه خوب را پیمودیم ما را به بهشت برد
و اگر راه بد را پیمودیم ما را به جهنم فرستد

درس چهارم

خدای ما از برای راهنمائی بندگانش
پیغمبران بسیار فرستاده عدد آنها را
یکصد و بیست و چهار هزار گفته اند و در میان
ایشان پنج نفر از همه بالاترند حضرت نوح ع
و حضرت ابراهیم ع و حضرت موسی ع و
حضرت عیسی ع و حضرت خاتم انبیا
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

درس پنجم

از امتهای پیغمبران سه امت در روی
زمین باقی هستند یکی ما که مسلمانیم و امت
پیغمبر آخر الزمان دیگر نصارا که امت عیسی
علیه السلام هستند دیگر یهود که امت موسی علیه السلام اند

واز امت پیغمبران دیگر که بوده اند کسی باقی نمانده است

درس ششم

بهتر و بالاتر از تمام پیغمبران خدا پیغمبر ما محمد بن عبدالله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف پیغمبری بوجود مبارک او ختم شد شریعت او اسلام است و نسخ کننده تمام شریعتهای گذشته است و ان نسخ نشود تا روز قیامت

درس هفتم

پیغمبر ما محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در سال ششصد و نه تاریخ مسیحی در مکه معظمه مبعوث به پیغمبری گشت و در سال ششصد و بیست و دو از تاریخ مسیحی از مکه بمدینه هجرت فرمود تاریخ اسلام که معروف بتاریخ هجری است از اول هجرت پیغمبر از مکه بمدینه مقرر شد

درس هشتم

هر یک از پیغمبران گذشته که صاحب دین و کتاب بودند از برای ثابت کردن پیغمبری خود کاری میکردند که باقی مردم آن زمان نمیتوانستند مثل آن کار بکنند و ان کار را معجزه میگفتند پیغمبر ما صلی الله علیه و آله معجزه بسیاری داشت و بزرگترین معجزهای او قران بود که کلام خداست و حجت است از جانب خدا بر تمام خلق تا روز قیامت

درس نهم

هر پیغمبری که از دنیا رفت برای خود خلیفه و جانشینی معین کرد پیغمبر ما صلی الله علیه و آله وقتی که از دنیا رفت دوازده نفر خلیفه و جانشین از برای خود معین فرمود که هر یک بعد از دیگری خلیفه آنحضرت بودند

ما فرقه امامیه شیعیان آن بزرگوار هستیم
واز این سبب ما را شیعهٔ دوازده امامی میخوانند

درس دهم

دوازده خلیفه پیغمبر ما اول امیرالمؤمنین ع
علی ابن ابی طالب است دوم امام حسن ع
سیم امام حسین ع چهارم امام زین العابدین ع
پنجم امام محمد باقر ع ششم امام جعفر صادق ع
هفتم امام موسی کاظم ع هشتم امام رضا ع
نهم امام محمد تقی ع دهم امام علی النقی
یازدهم امام حسن عسکری دوازدهم صاحب الزمان
سلام الله علیهم اجمعین واین دوازده نفر
همه واجب الاطاعه وبعد از پیغمبر از
تمام خلق افضل واشرف بودند ع

درس یازدهم

دوازده امام را چونکه با پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله
وفاطمه زهرا سلام الله علیها بشماریم

ایشان را چهارده معصوم میخوانند پیغمبر خدا
صلی الله علیه وآله بر همه مقدم شمرده میشود و
فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از
امیرالمؤمنین علیه السلام ودر دین اسلام کسی که
دارای مقام عصمت باشد غیر از این چهارده
نفس مقدس نیست وآن بزرگواران دارای
مقام عصمتند یعنی هیچ گناه از آنها در
مدت عمر سر نزده است چه از گناهان کبیره
وچه گناهان صغیره

درس دوازدهم

پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله پدرش عبدالله
مادرش آمنه ولادت با سعادتش در
عام الفیل بود وچون چهل سال از عمر شریفش
گذشت در مکهٔ معظمه روز بیست وهفتم ماه رجب
مبعوث به پیغمبری گشت بعد از بعثت سیزده
سال در مکه معظمه بود ودر سال سیزدهم

روز پنجشنبه غرّه ماه ربیع الاوّل از مکّه
بمدینه هجرت فرمود ده سال در مدینهٔ طیّبه بود
در روز دوشنبه بیست و هفتم یا بیست و هشتم
ماه صفر سال یازدهم از هجرت از
دنیا رفت مدت عمر شریفش شصت و سه سال
قبر شریفش در مدینهٔ طیّبه است

درس سیزدهم

امیر المؤمنین علیه السلام خلیفهٔ بلا فصل پیغمبر بود
پدرش ابوطالب مادرش فاطمه بنت
اسد ولادت باسعادتش سی سال بعد از
ولادت پیغمبر روز جمعه سیزدهم ماه رجب
در خانهٔ کعبه بود زندگانی آنحضرت با پیغمبر
خدا سی و سه سال ده سال قبل از بعثت و
بیست و سه سال بعد از بعثت مدت خلافت
و امامتش بیست و نه سال و چند ماه بیست و چهار
سال و چند ماه آن را دیگران تصرف نمودند

و مدت چهار سال و شش ماه آنحضرت
خلافت باطنی و ظاهری هر دو را داشت
شهادتش در بیست و یکم ماه رمضان سال
چهلم از هجرت در کوفه بود عمر شریفش بنابر
مشهور شصت و سه سال قبر شریفش در نجف اشرف است

درس چهاردهم

فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها پدرش
محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله مادرش خدیجهٔ کبری
شوهرش علی مرتضی ولادت باسعادتش بیستم ماه
جمادی الثانیه در مکهٔ معظّمه سال پنجم بعثت
پیغمبر زندگانی آنحضرت با پیغمبر خدا در مکّهٔ معظّمه
هشت سال و در مدینهٔ طیّبه ده سال زندگی
او بعد از پیغمبر خدا با امیر المؤمنین ع بنابر مشهور
هفتاد و پنج روز عمر شریفش بنابراین هجده
سال و هفتاد و پنج روز بود وفات آنحضرت
بنابر مشهور روز سیزدهم ماه جمادی الاولی

در مدینه طیّبه قبر شریفش در بقیع یا در
مسجد رسول خدا میانه محراب و منبر و قبر شریف پیمبر است

درس پانزدهم

امام حسن علیه السلام بعد از پدر بزرگوارش
خلیفه الله بود پدرش امیرالمؤمنین ع مادرش
فاطمه زهرا ولادت باسعادتش شب
نیمه ماه رمضان سال سیم هجرت در
مدینه طیّبه زندگانی او با رسول خدا
هفت سال و چند ماه و با امیرالمؤمنین ع
سی سال مدّت امامت آنحضرت بعد از
پدر بزرگوارش ده سال و شش ماه و چند
روز آن را خلافت ظاهری نیز فرمود باقی
را معاویه تصرّف نمود عمر شریفش چهل و هشت
سال وفاتش بنا بر مشهور هفتم یا بیست و
هشتم ماه صفر سال پنجاه هجرت در مدینه
طیّبه قبر شریفش در بقیع است ع

درس شانزدهم

امام حسین علیه السلام بعد از برادر بزرگوارش
خلیفه الله بود پدرش امیرالمؤمنین ع مادرش
فاطمه زهرا ولادت باسعادتش سیم یا
پنجم ماه شعبان سال چهارم هجرت در مدینه
طیّبه زندگانی او با رسول خدا هفت سال
و بعد از پیغمبر ص با امیرالمؤمنین ع سی سال و بعد از
امیرالمؤمنین ع با امام حسن ع ده سال و بعد از
امام حسن ع مدّت زندگانی و امامت آنحضرت
یازده سال عمر شریفش پنجاه و هشت سال
شهادتش روز دهم محرم سال شصت و
یکم هجرت در کربلا قبر شریفش در کربلا

درس هفدهم

امام زین العابدین علیه السلام بعد از پدر
بزرگوارش خلیفه الله بود پدرش امام حسین ع
مادرش شهربانو دختر یزدجرد ولادت باسعادتش

بروایتی پانزدهم ماه جمادی الثانیه
سال سی و هشتم هجرت در مدینهٔ طیبه زندگانی
او با جدش امیرالمؤمنین ع ده سال و بعد از امیرالمؤمنین
با عمش امام حسن ع ده سال و بعد از امام حسن با پدرش
امام حسین ع یازده سال و بعد از امام حسین مدت
امامت آنحضرت سی و چهار سال عمر شریفش پنجاه و
هفت سال وفاتش در دوازدهم محرم
سال نود و پنجم هجرت در مدینهٔ طیبه قبر
شریفش در بقیع است

درس هیجدهم

امام محمد باقر علیه السلام بعد از پدر بزرگوارش
خلیفة الله بود پدرش امام زین العابدین مادرش
فاطمه دختر امام حسن مجتبی ولادت باسعادتش
بروایتی اول رجب سال پنجاه و هفتم هجرت
در مدینهٔ طیبه زندگانی او با جدش امام
حسین ع پنجسال و بعد از امام حسین با پدر بزرگوارش

سی و سال و بعد از پدر بزرگوارش مدت
زندگانی و امامت آنحضرت نوزده سال
عمر شریفش پنجاه و هفت سال وفاتش
بروایتی هفتم ذی الحجه سال یکصد و چهاردهم
هجرت در مدینهٔ طیبه قبر شریفش در بقیع است

درس نوزدهم

امام جعفر صادق علیه السلام بعد از پدر بزرگوارش
خلیفة الله بود پدرش امام محمد باقر مادرش
ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر ولادت
باسعادتش هفدهم ربیع الاول سال هشتاد و
سیم هجرت در مدینهٔ طیبه زندگانی او با پدر
بزرگوارش سی و یکسال و بعد از پدر بزرگوارش
مدت زندگانی و امامت آنحضرت سی و چهار
سال عمر شریفش شصت و پنجسال وفاتش
بروایتی بیست و چهارم شوال سال یکصد و
چهل و هشتم هجرت در مدینهٔ طیبه قبر شریفش

در بقیع است در همان بقعهٔ مقدسه که
قبر امام حسن مجتبی و قبر امام زین العابدین و
قبر امام محمد باقر علیهم السلام آنجاست

درس بیستم

امام موسی کاظم علیه السلام بعد از پدر بزرگوارش
خلیفة الله بود پدرش امام جعفر صادق
مادرش حمیدهٔ بربریه ولادت با سعادتش
در هفتم ماه صفر سال یکصد و بیست و هشتم
هجرت در ابوا که منزلی است میان مکه
و مدینه زندگانی او با پدر بزرگوارش
بیست سال مدت امامت و زندگانی آن
حضرت بعد از پدر بزرگوارش سی و پنجسال
عمر شریفش پنجاه و پنج سال وفاتش روز
بیست و چهارم ماه رجب سال یکصد و هشتاد و
سیم هجرت در بغداد قبر شریفش در کاظمین است

درس بیست و یکم

امام رضا علیه السلام بعد از پدر بزرگوارش
خلیفة الله بود پدرش امام موسی کاظم
مادرش نجمه معروفه بام البنین ولادت
با سعادتش روز یازدهم ماه ذی القعده
سال یکصد و چهل و هشتم هجرت در مدینه
طیبه زندگانی او با پدر بزرگوارش سی و
پنجسال مدت امامت و زندگانی آنحضرت
بعد از پدر بزرگوارش بیست سال عمر شریفش
پنجاه و پنجسال وفاتش بروایتی آخر ماه صفر
سال دویست و سیم هجرت در طوس بود
قبر شریفش در سناباد طوس است که مشهد مقدس است

درس بیست و دوم

امام محمد تقی علیه السلام بعد از پدر بزرگوارش
خلیفة الله بود پدرش امام رضا مادرش
سبیکه نوبیه ولادت با سعادتش هیجدهم
ماه رمضان یا دهم ماه رجب سال

یکصد و نود و پنجم هجرت در مدینهٔ طیّبه
زندگانی او با پدر بزرگوارش هشت سال
مدّت امامت و زندگانی او بعد از پدر بزرگوارش
هفده سال عمر شریفش بیست و پنج سال
وفاتش آخر ذی القعده سال دویست و
بیستم هجرت در بغداد قبر شریفش در کاظمین است

درس بیست و سیم

امام علی النقی علیه السّلام بعد از پدر بزرگوارش
خلیفة الله بود پدرش امام محمد تقی مادرش
سمانهٔ مغربیّه ولادت باسعادتش نیمه ماه ذی الحجّه
سال دویست و دوازدهم هجرت در مدینه
طیّبه زندگانی او با پدر بزرگوارش هشت
سال و چند ماه مدّت زندگانی و امامت آن
حضرت بعد از پدر بزرگوارش سی و سه سال
عمر شریفش چهل و یکسال و چند ماه بود وفاتش
در ماه رجب سال دویست و پنجاه و چهارم

هجرت در سامرا قبر شریفش در سامراء است

درس بیست و چهارم

امام حسن عسکری علیه السّلام بعد از پدر بزرگوارش
خلیفة الله بود پدرش امام علی النقی مادرش
حدیث ولادت باسعادتش در ماه ربیع
الثانی سال دویست و دویم هجرت
در مدینهٔ طیّبه زندگانی او با پدر بزرگوارش
بیست و دو سال مدّت زندگانی و امامت
آنحضرت بعد از پدر بزرگوارش شش سال
عمر شریفش بیست و هشت سال وفاتش
در جمعه هشتم ماه ربیع الاوّل سال دویست و
شصتم هجرت در سامراء قبر شریفش در سامراء است

درس بیست و پنجم

حضرت صاحب الزمان علیه السّلام بعد از
پدر بزرگوارش خلیفة الله شد پدرش امام حسن
عسکری مادرش نرجس خاتون ولادت

با سعادتش شب نیمه ماه شعبان سال دویست و
پنجاه و پنجم هجرت در سامراء زندگانی او با پدر
بزرگوارش پنجسال و مدت زندگانی و امامت
آنحضرت را بعد از پدر بزرگوارش غیر از خدا کسی
کسی نمیداند و آنحضرت بامر خدا از نظر شیعیانش
غائب شد و هر وقت خدا خواسته باشد ظاهر
میگردد و عالم را پر از عدل و داد میکند بعد از آنکه
پر از ظلم و جور شده باشد

درس بیست و ششم

حضرت صاحب الزمان را دو غیبت است
غیبت صغری و غیبت کبری غیبت صغرای
آن حضرت از روز وفات پدر بزرگوارش
که هشتم ماه ربیع الاول سال دویست و شصتم
هجرت است تا مدت شصت و نه سال بود.
و در این مدت چهار نفر از نائبهای خاص
آنحضرت واسطه میان او و شیعیانش

بودند اول آنها عثمان بن سعید بود
چون زمان مردن او رسید بامر امام
پسرش محمد بن عثمان را نایب خاص قرار داد
و چون زمان مردن او رسید بامر امام
حسین بن روح را نایب خاص قرار داد و چون زمان
مردن او رسید بامر امام علی بن محمد سمیری را
نایب خاص قرار داد و او آخر نایبهای خاص امام است

درس بیست و هفتم

چون علی بن محمد سمری که آخر نایبهای
خاص بود از دنیا رفت حضرت صاحب
الزمان علیه السلام غیبت کبری فرمود
و این در سال سیصد و بیست و نهم
هجرت بود و بعد از آن دیگر کسی خدمت
آنحضرت مشرف نشد و امر دین و بیان احکام
شریعت پیغمبر صلی الله علیه و آله در عهده
علماء و مجتهدین جامع الشرائط بوده و هست

تا وقتی که بخواست خدا جل شانه امام علیه السلام
ظهور فرماید پس همه علمائیکه از گفته خدا
و پیغمبر و امام بیرون نباشند نایبهای عام
امام علیه السلام هستند و مردم باید پیروی
ایشان را بنمایند و در زمان غیبت امام
علیه السلام باز فیض وجود مقدسش بشیعیان
او میرسد مثل آفتاب که در پشت ابر باشد

درس بیست و هشتم

هرچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامها علیهم السلام
از جانب خدا فرمودند همه حق است و هر
خبری که از آینده دادند مثل برپا شدن قیامت
صغری و رجعت نمودن امامها بدنبال و
مثل سؤال قبر و عذاب قبر و برزخ و قیامت
کبری و حساب و کتاب و میزان و صراط و
شفاعت و بهشت و جهنم همه راست است
و البته واقع خواهد شد و هر دستورالعملی

که در امر دنیا و آخرت از ایشان رسیده است
باید اطاعت و پیروی نمود و تخلف ننمائیم
و نافرمانی نکنیم تا کار دنیا و آخرت
ما منظم بوده باشد

درس بیست و نهم

بعد از این عالم که اسمش دنیاست عالم
دیگر هست که اسمش آخرت است و میانه
این دو عالم عالم دیگر هست که اسم آن
برزخ است و در آخرت مردگان زنده
میشوند و روح آنها با مر خدا ببدنهای
ایشان برمیگردد و آنها را در پای حساب
میاورند و عمل ایشان سنجیده میشود اگر
در دنیا هرچه پیغمبر و امام از جانب خدا
فرمودند رفتار کرده باشد و با مردم نیکوئی
و مهربانی و خوش رفتاری نموده باشد
رحمت خدا شامل حال او میگردد و او را

به بهشت میبرند و اگر در دنیا بگفته خدا رفتار
نکرده باشد و بمردم ظلم و ستم نموده باشد
غضب خدا شامل حال او میشود و او را بجهنم میفرستند

درس سی ام

هر کس اهل بهشت است او را سعید مینامند و
هر کس اهل جهنم است او را شقی میگویند
و اهل جهنم دو قسمند یکقسم طایفه هستند
که خدای یگانه را پرستش مینمایند و گاهی
معصیت و نافرمانی از آنها ظاهر میشود
ایشان بجهنم وارد میشوند ولی عاقبت
بیرون میایند و به بهشت وارد میگردند
و یک قسم دیگر هستند که خدای یگانه را
پرستش نمینمایند و مسلمان نیستند آنها
همیشه در جهنم بعذاب الهی مبتلا هستند اما
اهل بهشت هرگز از بهشت بیرون نمیایند
و همیشه در نعمتهای الهی هستند و مردنی برای آنها نیست

روزی که درس اصول دین تمام شد
شیخ معلم رو کرد بشاگردان و گفت
درس اصول دین تمام شد ولی گمان نکنید
که اصول دین بهمین مختصری هست که من
برای شما گفتم بلکه این مختصر نمودن برای آنست
که شما زیادتر از این اندازه نمیتوانید درک
نمائید انشاء الله بعد از آنکه این درسها را خوب
حفظ نمودید و قدری استعداد شما زیادتر شد
از شروع میکنید و اصول دین مفصلتر میخوانید
و آنچه را حالا خواندید دفعه دیگر با دلیل و برهان
خواهید خواند علی گفت آقا شیخ اگر
همین مرتبه هم که فرمودید با دلیل و برهان
فرموده بودید من میفهمیدم شیخ گفت آقا
علی ما فضیلت شما را منکر نیستیم ولی ملاحظه
همدرسهای شما هم لازم است حالا تو اگر
میخواهی فضیلت تو از میان نرود راهش

اینست که همه شاگردان لابد این سی در
اصول دین را حفظ کرده اند و در وقت امتحان
هر درسی را از آنها بپرسند در کمال خوبی
خواهند شما همین حفظ نمودن تنها قناعت
مکن مثل طوطی که یکحرفی را یاد میدهند
حفظ میکند و مکرر میگوید ولی معنیش را نمیفهمد
بلکه ملتفت معنی هر درس باش و مطالبش را
خاطرنشان کن بطوری که اگر روز امتحان
یا هر وقت که باشد هر کس بپرسد یکی از امامها را
مثلاً که اسم پدر و مادرش چه بوده و کی و کجا
متولد شده و مدت امامتش چه قدر بوده
و عمر شریفش چه قدر و کجا از دنیا رفته و قبر
شریفش در کجاست همه را بدانی و فوراً جواب
بگوئی و اشتباه نکنی اگر شما این طور درسهای
اصول دین را حفظ نمودید آنوقت فضیلت
شما بر دیگران معلوم خواهد شد سنجش
ی آنهاست

تمام

تمام شد وقت گردش و تفرج شاگردان
رسید مرخص شد و از حجره بیرون آمدند علی رو
کرد بهمدرسهای خود و گفت خوبست
تا چند روز هر وقت برای گردش بیرون
میآئیم از یکدیگر مطالب درسهای اصول
دین را بپرسیم تا همه خاطرنشان کنیم میخواهید
همه شماها هر روزه از من بپرسید تا جواب
بگویم یکی از شاگردان که از دیگران بزرگتر
و اسم او حسین بود گفت آقا علی من مقصود
شما را میدانم میخواهید ما همه وقت درس
از شما بپرسیم و شما جواب بگوئید تا خوب
مسلط شوید در جواب گفتن و ماها عقب بمانیم
خیر همان طور که اول گفتید همه از یکدیگر
بپرسند و جواب بشنوند علی گفت بسیار خوب
اول من از شما میپرسم از درس هجدهم
میخواهی ... خوانده‌ایم امام محمد باقر اسم پدرش چه بود

داسم

واسم مادرش چه جواب داد پدرش امام
زین العابدین ع بود و مادرش فاطمه دختر
امام حسن مجتبی ع پرسید عمر شریفش چه قدر بود
چون بی ترتیب سؤال کرده بود حسین نتوانست
جواب بگوید معطل ماند علی گفت دیدید که
شما نمیدانید حسین جواب داد که شما یک
کلمه از اول درس میپرسید یکی از آخر البته
معطل می شوم ونمیتوانم جواب بگویم علی گفت
به به اگر بهمان ترتیب که حفظ کرده ایم بپرسند
که همه میدانند و جواب میگویند البته
آنکس که میخواهد امتحان کند و بفهمد که طوطی
وار حفظ کرده اند یا آنکه دانسته و فهمیده مختلف
میپرسند اگر هر طور بپرسند جواب بگوییم
آن وقت معلوم میشود که درست حفظ کرده ایم
شاگردان بعد از این جواب و سؤال علی
همگی در مقام بر آمدند که درسهای اصول دین را

که

که حفظ کرده اند تمام مطالبش را خاطرنشان
نمایند که بهر ترتیبی از آنها بپرسند بتوانند جواب
بگویند اما علی شبها که خانه میرفت خواهرهای
خود را صدا میکرد و با آنها می نشست و آنها را
وامیداشت از او تاریخ هر یک از چهارده معصوم ع
را بپرسند تا جواب بدهد و خوب مسلط شود کم
کم خواهرهای او ملتفت شده بودند که علی تا یکدرجه
با آنها احتیاج دارد و وقتی آنها را صدا میکرد جواب
میدادند که مگر ما بیکاریم بنشینیم از شما خبر بپرسیم علی
جواب میداد که اینهم یک کاری هست که
بواسطه جواب و سؤال با من شما ها هم اصول دین یاد
میگیرید باز آنها قبول نمیکردند ناچار علی التماس
میکرد و تملق آنها را میگفت و هر وقت که زیاد
التماس میکرد آهسته برای خود شعری که در مدرسه
شنیده بود و حفظ کرده بود میخواند (بیت)

آنکه شیر را کند روبه مزاج
احتیاج است احتیاج است احتیاج

روز

روز پنجشنبه شد شیخ معلّم شروع کرد از هر یک از شاگردان
از درسهای اصول دین آنها پرسید و همه جواب
دادند امّا هر وقت که بی ترتیب و مختلف میپرسید باز
بعضی از آنها معطّل میشدند و نمیتوانستند جواب
بگویند مگر علی که بهر ترتیب که شیخ میپرسید او جواب
میداد و ابداً اشتباه نمیکرد شیخ در حق علی دعا کرد
و گفت خدا ترا یا علی درجهٔ علم و عمل برساند که چشم
مرا روشن مینمائی بعد رو کرد بشاگردان و گفت
حالا که شما ها اصول دین را باندازهٔ فهم و ادراک
خود فهمیده بودید دانستید انشاءالله از روز شنبه بشروع
بدرس فروع دین باید نمود و آنچه را که در اطاق اوّل
بشما گفتند که فروع دین هشت است نماز
روزه و حج و جهاد و خمس و زکوه و امر بمعروف
و نهی از منکر حالا باید قدری مفصّل تر بخوانید
و یاد بگیرید شاگردان همه حاضر و مهیّا گشتند
که از روز شنبه فروع دین بخوانند روز شنبه شد

بعد از آنکه همه حاضر شدند و درس قرآن خود را
خواندند شیخ معلّم چون کتاب فروع دین مختصر که بکار
اطفال بخورد حاضر نداشت از این جهت شروع
کرد هر روز چند کلمه از فروع دین بطور اختصار
بیان کرد و شاگردان نوشتند و حفظ کردند

درس اوّل (۱)

بسم الله الرّحمن الرّحیم اوّل فروع دین نماز است
نماز ستون دین است اگر نماز بدرگاه خدا قبول
شود تمام طاعتهای بنده قبول میشود و اگر نماز
رد شود نماز رد شود تمام طاعتهای بنده رد
میشود نمازهائیکه از شریعت پیغمبر صلّی الله علیه و آله
رسیده است بسیار است درمیانهٔ آنها پنج
قسم نماز است که این زمان واجب است نماز
یومیّه نماز آیات نماز طواف واجب نماز میّت
نمازیکه بسبب اجاره یا نذر یا عهد یا قسم
واجب شده باشد و نماز واجب است

بر مرد عاقل از پانزده سالگی و بر زن عاقله از
نه سالگی مگر وقت حیض و نفاس

درس دوم (۲)

هر نمازی غیر از نماز میت شرط است که با
طهارت باشد و طهارت غسل یا وضو است اگر
آب یافت شود و تیمم است اگر آب یافت
نشود یا مانعی از استعمال آب باشد غسل شستن
سر و گردن است بعد ازان شستن طرف چپ
بدن بآب به نیت غسل و یا فرو رفتن در آب
یکمرتبه به نیت غسل وضو شستن صورت است
بعد ازان شستن دست راست بعد ازان
شستن دست چپ بعد ازان مسح سر
بعد ازان مسح پای راست و پای چپ به نیت
وضو تیمم زدن دو کف دست بر زمین
بعد ازان مسح پیشانی بکف هر دو دست
باهم بعد ازان مسح پشت دست راست

بکف دست چپ بعد ازان مسح پشت
دست چپ بکف دست راست به نیت تیمم

درس سیم (۳)

نماز یومیه یعنی نمازیکه واجب است بر مکلف
هر شبانه روز بخواند و اگر ازو فوت شود
واجبست هر وقت بتواند بهمان صورت
که فوت گشته بجای آورد و آن پنج نماز است
نماز ظهر نماز عصر نماز مغرب نماز عشا
نماز ظهر چهار رکعت است نماز عصر چهار رکعت
نماز مغرب سه رکعت نماز عشا چهار رکعت نماز
صبح دو رکعت از برای کسیکه در وطن خود باشد
و اگر در سفر باشد نماز ظهر او دو رکعت است
نماز عصر او دو رکعت نماز مغرب او سه رکعت
نماز عشاء او دو رکعت نماز صبح او دو رکعت

درس چهارم (۴)

وقت نماز ظهر از اول ظهر است تا مقدار چهار رکعت نماز

بغروب آفتاب مانده وقت نماز عصر مقدار
چهار رکعت از ظهر گذشته است تا غروب آفتاب
وقت نماز مغرب از اول مغرب است تا مقدار
چهار رکعت بنصف شب مانده وقت نماز عشاء
بعد از مقدار سه رکعت از اوّل مغرب گذشته است
تا نصف شب وقت نماز صبح از طلوع صبح صادق
است تا اوّل طلوع آفتاب

درس پنجم (۵)

نماز واجب است رو بقبله باشد
و قبله خود کعبه است از برای کسیکه نزدیک باشد
بآن و جانب کعبه است از برای کسیکه دور باشد
از آن نماز گذار باید عورت او پوشیده باشد
و بدن او نجس نباشد و لباس او نجس و غصبی
نباشد و از پوست حیوان حلال گوشت مردار
و از پوست و پشم و مو و کرک حیوان حرام
گوشت نباشد مگر خز و سنجاب و اگر نماز گذار

مرد است لباس او باید ابریشم خالص یا طلا
نباشد و مکان نماز گذار باید غصبی نباشد و
در آن مکان نجاستی که برسد ببدن یا لباس نماز
گذار نبوده باشد و محلّ سجدهٔ او باید زمین پاک
باشد یا گیاه پاک گیاهی که خوردنی یا پوشیدنی
نباشد و تربت حضرت سیّد الشهداء (ع)
از برای محلّ سجده افضل است از هر چیز که
که بتوان بران سجده کرد

درس ششم (۶)

مستحب است که نماز گذار پیش از نماز اذان
و اقامه بگوید اذان هیجده فصل دارد الله اکبر
چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله دو مرتبه اشهد
انّ محمدا رسول الله دو مرتبه حیّ علی الصلوة
دو مرتبه حیّ علی الفلاح دو مرتبه حیّ علی
خیر العمل دو مرتبه الله اکبر دو مرتبه
لا اله الّا الله دو مرتبه اقامه هفده فصل دارد

الله اکبر دو مرتبه اشهد ان لا اله الا الله دو مرتبه اشهد ان محمداً رسول الله دو مرتبه حیّ علی الصّلوة دو مرتبه حیّ علی الفلاح دو مرتبه حیّ علی خیر العمل دو مرتبه قد قامت الصّلوة دو مرتبه الله اکبر دو مرتبه لا اله الا الله یکمرتبه و در اذان و اقامه بعد از اشهد انّ علیّاً و اولاده المعصومین حجج الله بگویند بسیار خوب است ولی جزء اذان و اقامه نیست

درس هفتم (٧)

واجبات نماز هشت چیز است اوّل نیّت دوّم تکبیرة الاحرام سیّم قیام چهارم قرائت پنجم رکوع ششم سجود هفتم تشهد هشتم تسلیم چهار چیز از آنها که تکبیرة الاحرام و قیام و رکوع و سجود باشد رکن هستند یعنی اگر کم و زیاد در آنها عمداً و سهواً نماز باطل ولی سهواً باطل نیست و مراد از نیّت

در نماز قصد بجا آوردن نماز است برای خدا بر وجهی که آن نماز از نمازهای دیگر ممتاز باشد و باید نمازگذار تا نمازش تمام نشود قصدی بر خلاف این قصد نکند و وقتی که شروع بگفتن الله اکبر میکند با نیّت باشد

درس هشتم (٨)

مراد از تکبیرة الاحرام الله اکبر است و باید بلفظ عربی صحیح گفته شود مراد از قیام ایستادن است بهر دو پا بطوری که تکیه بجائی نکند مراد از قرائت خواندن سورهٔ حمد است با یک سورهٔ دیگر از قرآن بعد از آن در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در رکعت اوّل و دوّم نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و خواندن حمد تنها است یا تسبیحات اربع که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر باشد بجای سورهٔ حمد در

دررکعت سیم نماز سه رکعتی و دررکعت
سیم وچهارم نماز چهار رکعتی بلفظ عربی صحیح و
اگر نماز گذار مرد باشد باید قرائت او در نماز
صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء
بلند باشد و در نماز ظهر و عصر آهسته

درس نهم (۹)

مراد از رکوع این است که نماز گذار خم شود
باندازه که کف دستهای او بسر زانوهای
او برسد و بعد از ان بلفظ صحیح بگوید سبحان
ربی العظیم وبحمده یا بگوید سبحان الله سبحان الله
سبحان الله ورکوع در هر رکعت از هر نماز غیر از
نماز آیات یکمرتبه است ومراد از سجود
این است که نماز گذار در هر رکعتی از نماز دو
مرتبه هفت موضع از بدن خود را بر زمین بگذارد
وبلفظ صحیح عربی بگوید سبحان ربی الاعلی
وبحمده یا بگوید سبحان الله سبحان الله سبحان الله

ومراد از هفت موضع پیشانی و دو کف
دست و دو سر زانو و دو شست پاها است
و باید محل سجده نماز گذار از محل ایستادن
او از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد

درس دهم (۱۰)

مراد از تشهد نشستن نماز گذار است بقدر
گفتن اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد وآل محمد
در نماز دو رکعتی یک مرتبه بعد از دو رکعت و در
نماز سه رکعتی دو مرتبه یکی بعد از دو رکعت
ویکی بعد از سه رکعت و در نماز چهار رکعتی دو مرتبه
یکی بعد از دو رکعت ویکی بعد از چهار رکعت
ومراد از تسلیم گفتن السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین یا السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته است بعد از تشهد آخر در هر نماز
بلفظ صحیح وبگفتن سلام نماز گذار از نماز بیرون

میرود چنانچه بگفتن تکبیرة الاحرام داخل
نماز میشود

درس یازدهم (۱۱)

نماز آیات یعنی نمازی که در وقت گرفتن خورشید
و ماه و بواسطه زلزله و وزیدن بادهای سیاه
و زرد و چیزیکه در هوا ظاهر شود و ترسناک
باشد باید خوانده شود و آن دو رکعت است
و بهترین صورتهای آن این است که نماز
گذار در حالتیکه نیّت این نماز را دارد تکبیر بگوید
و سوره حمد را با یک سوره دیگر از قرآن بخواند
بعد از آن رکوع نماید و سر بر دارد و حمد و
سوره بخواند باز رکوع نماید تا پنج مرتبه و
بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم بسجده
رود و سجده بجای آورد و برخیزد در رکعت
دوّم را مثل رکعت اوّل بخواند و بعد از سجود
رکعت دوّم تشهّد بخواند و سلام بدهد

درس دوازدهم (۱۲)

نماز طواف واجب نمازی است که
بعد از هر طواف واجب باید در مسجد الحرام
در مقام ابراهیم یا پشت مقام ابراهیم بقصد
آن طواف خوانده شود و آن دو رکعت است
بصورت نماز صبح و در دو طرف مقام
ابراهیم هم میشود خواند نماز میّت نمازیست
که بر جنازه هر مسلمانی و هر طفل مسلمان که
عمر او از شش سال زیاده باشد باید
خوانده شود بعد از آنکه او را غسل داده باشند
و کفن نموده باشند و این نماز تا خوانده نشده
بر هر مکلّفی واجب است بخواند و چون یکنفر
خواند از دیگران ساقط میگردد

درس سیزدهم (۱۳)

صورت مختصر نماز میّت این است
که نماز گذار پهلوی جنازه رو بقبله بایستد
بطوریکه سر میّت طرف دست راست

او باشد و در حالتیکه نیت آن نماز را برای
آن میت داشته باشد تکبیر بگوید و بعد
از تکبیر بگوید اشهد ان لااله الاالله واشهد
ان محمد رسول الله پس تکبیر دوم را بگوید و
بعد ازان بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد
پس تکبیر سیم را بگوید و بعد ازان بگوید اللهم اغفر
للمومنین والمومنات پس تکبیر چهارم را بگوید و
و بعد ازان بگوید اللهم اغفر لهذا المیت پس
تکبیر پنجم را بگوید واز نماز فارغ شود واگر میت
طفل غیر بالغ است بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم اجعله لنا ولابویه سلفا و فرطا

درس چهاردهم (۱۴)

نمازی که بسبب اجاره واجب میشود آنست
که شخصی خود را اجیر میکند بعوض شخص میتی نماز بخواند
واجبست بهمان قسم که اجیر شده بخواند و
نمازی که بنذر یا بعهد یا بقسم واجب میشود

آنست که شخصی نذر میکند یا عهد مینماید
یا قسم میخورد نماز را که در شریعت جایز باشد خواندن
آن در وقتی که منافات با عمل واجب دیگر
نداشته باشد بجا بیاورد و واجب است
بهمان قسم که نذر کرده یا عهد نموده یا قسم
خورده بجا بیاورد نماز جمعه ونماز عید قربان
وعید فطر هم جز و نمازهای واجب
بوده اما درین زمان واجب نیست بلکه مستحب است

درس پانزدهم (۱۵)

دوم فروع دین روزه است روزه واجب
شش روزه است روزهٔ ماه رمضان
روزهٔ کفاره روزهٔ قضا روزه حج
روزهٔ اجاره یا نذر یا عهد یا قسم روزهٔ
روز سیم از روزهای اعتکاف و واجبست
روزه بر مرد در پانزده سالگی و بر زن در نه
سالگی و شرط است که عاقل باشند

و تا خوش و در سفر نباشند و اگر زن است
صاحب حیض و نفاس نباشد روزه ماه
رمضان آنست که مکلّف از طلوع صبح
صادق هر روزهٔ ماه رمضان تا مغرب آن روز
بقصد روزه داشتن برای خدا خود را از ده
چیز بازدارد و مرتکب آنها نشود

درس شانزدهم (۱۶)

ده چیز واجبست روزه دار از آنها
اجتناب نماید خوردن و آشامیدن و جماع
کردن و دروغ بر خدا و پیغمبر و امامان بستن
و سر در آب فروبردن و غبار بحلق
رسانیدن و تا صبح بر جنابت بودن و استمنا
نمودن و قی کردن و اماله نمودن است در
صورتیکه هریک از اینها عمداً بجا آورده شود
و اگر از روی فراموشی باشد روزه باطل نیست
بشرط آنکه تا ملتفت شود اجتناب نماید

درس هفدهم (۱۷)

روزه دار اگر در روز ماه رمضان عمداً یکی از
شش چیز که خوردن و آشامیدن و جماع
کردن و استمنا نمودن و غبار بحلق رسانیدن
و بجنابت صبح کردن باشد روزه خود را باطل
کند قضای آن روزه را باید بگیرد و کفّاره هم
بدهد یعنی بنده در راه خدا آزاد کند و یا دو ماه
پی در پی روزه بگیرد و یا شصت نفر فقیر را غذا بدهد
و اگر بچهار چیز دیگر از ده چیز روزه خود را عمداً
باطل کند قضای آن روزه را باید بگیرد و کفّاره
ندارد

درس هیجدهم (۱۸)

روزه دار اگر شب ماه رمضان جنب شود و
دو مرتبه خواب برود و بیدار شود و غسل
نکند و مرتبه سیّم خواب برود و صبح از خواب
بیدار شود قضای آن روزه را باید بگیرد و یکی
از سه کفّاره را هم بدهد یعنی یک بنده آزاد

کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت
نفر فقیر را غذا بدهد و اگر یک مرتبه بخواهد
و بیدار شود و مرتبه دوم غسل نکرده بخوابد تا صبح
شود قضای آن روزه را باید بگیرد و کفاره ندارد

درس نوزدهم (۱۹)

روزدار اگر روز ماه رمضان روزه خود را
عمداً بخوردن حرام مثل شراب یا بکردن کار
حرام مثل زنا باطل کند قضای آن روزه را
باید بگیرد و هر سه کفاره را هم باید بگیرد بدهد یعنی
یک بنده در راه خدا آزاد کند و دو ماه پی در پی
روزه بگیرد و شصت نفر فقیر را غذا بدهد

درس بیستم (۲۰)

روز اول ماه رمضان یکی از چهار علامت
شناخته میشود اول آنکه کسی شب اول ماه
ماه را بچشم خود ببیند دوم آنکه سی روز از
ماه شعبان محققاً گذشته باشد سیم آنکه آنقدر

از مردم مدعی دیدن ماه باشند که دیگر
جای شبهه نباشد چهارم آنکه دو نفر شاهد
عادل شهادت بر دیدن ماه بدهند
و روز اول هر ماهی یکی از این چهار علامت
در شریعت شناخته میشود

درس بیست و یکم (۲۱)

روزهٔ کفاره روزه ایست که صاحب
شریعت آن روزه را کفاره بعضی معصیتها
و خطاها که از انسان صادر میشود مقرر
فرموده است و آن چند قسم است و در
میانهٔ آن اقسام آنکه عددش از همه زیادتر است
روزه دو ماه پی در پی است که کفاره خوردن
ماه رمضان و بعضی چیزهای دیگر است
و آنکه عددش از همه کمتر است روزهٔ یک
روزه است و آن برای کسی است که شب
خوابش برد و نماز عشا را نخواند تا نصف شب

بگذرد فردای آن شب را باید روزه بگیرد

درس بیست و دوم (۲۲)

روزه قضای واجب بر سه قسمت قضای از
خود قضای از پدر و مادر قضای از غیر
قضای از خود آنست که انسان هر روزه
واجب از او فوت شود واجبست قضای آن را
هر وقت بتواند بگیرد و اگر روزه ماه رمضان
از او فوت شود تا ماه رمضان دیگر هر روز
و هر وقت بخواهد میتواند بگیرد مگر دو روز
که روزه گرفتن آن دو روز بر همه کس در
همه جا حرام است یکی غرّه شوال که عید ماه
رمضان است و یکی دهم ذی الحجه که عید قربانست

درس بیست و سیّم (۲۳)

روزه قضای از پدر و مادر آن است که اگر از
آنها روزه فوت شده باشد و توانسته باشند
قضای آن را بگیرند و نگرفته باشند بر پسر بزرگ

ایشان واجب است که قضای آن روزه را
بگیرد روزه قضای از غیر آن است که کسی اجیر
شود از برای میّتی روزه بگیرد و واجب است
بهر قسم شرعاً اجیر شده آن روزه را بگیرد و در
روزیکه روزه گرفتن از او برای خودش
واجب باشد نمیتواند خود را اجیر دیگری نماید

درس بیست و چهارم (۲۴)

روزه قضای ماه رمضان اگر بواسطه نزدیک
شدن ماه رمضان دیگر وقتش تنگ شود واجب
معیّن میشود و افطار نمودنش جایز نیست
و اگر وقت تنگ نشد باشد پیش از ظهر میتوان
افطار نمود و روز دیگر عوض آن را گرفت
امّا اگر از ظهر گذشت افطار نمودنش حرام است
و اگر افطار کرد باید عوض آن را بگیرد و
کفّاره هم دارد و کفّاره اش آنست که
دو نفر فقیر را طعام بدهد و اگر نتواند سه روز روزه بگیرد

درس بیست و پنجم (۲۵)

روزه حج آنست که اگر کسی در حج تمتّع که یکی
از اقسام سه گانه حج است هیچ چه نتواند
در منی گوسفند یا گاو یا شتر قربان نماید
عوض آن ده روز باید روزه بگیرد سه روز در
ایام حج و هفت روز بعد از برگشتن بخانه
خود و آن سه روز ایام حج باید غیر از روز
عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم
ذی الحجّه باشد زیرا که روزه گرفتن عید
قربان به همه کس در همه جا حرامست و
سه روز دیگر روزه گرفتنش بر کسی که در منی باشد حرامست

درس بیست و ششم (۲۶)

روزه عهد و نذر و قسم آن است که کسی
نذر نماید یا عهد می کند یا قسم میخورد روز
معینی روزه بگیرد اگر روزه گرفتن آن روز برای
او جایز باشد بسبب نذر یا عهد یا قسم واجب

میگردد و اگر روزی که روزه آن بواسطه نذر
یا عهد یا قسم واجب شده باشد عمداً افطار
نماید کفّاره آن مثل کفّاره عمداً روزه خوردن
ماه رمضان است

درس بیست و هفتم (۲۷)

روزه اعتکاف آنست که اگر کسی بقصد
اعتکاف که یکی از عبادتهای مستحبه است در
مسجد جامعی دو روز بدستوریکه از شریعت
رسیده توقف نماید توقف نمودن روز سیّم
و روزه آن روز بر او واجب میگردد و در دو روز
روز اوّل و دوّم مستحب است مگر اینکه نذر کند
یا عهد نماید یا قسم بخورد که سه روز مثلاً اعتکاف
نماید آنوقت از اوّل واجب میشود و روزه
هر سه روزه واجب میگردد

درس بیست و هشتم (۲۸)

سیّم از فروع دین حج است و حج واجبست بر

برهر مسلمانی که بحدّ تکلیف رسیده باشد
و عاقل و آزاد باشد در عمر خود یکمرتبه بخانهٔ
خدا برود و حج نماید درصورتیکه استطاعت
داشته باشد یعنی مخارج رفتن و برگشتن را
با حیوان سواری داشته باشد و بتواند برود
یعنی بدنش سلامت باشد و راه مکّه بسته
نباشد و وقت از برای رسیدن بحج باشد
و حج بر ۳ قسم است حج تمتع حج قران حج
افراد حج تمتّع از برای کسی است که خانه‌اش زیاد
تر از شانزده فرسخ از مکّه دور باشد
حج قران و افراد از برای کسی است که
خانهٔ او در مکه یا شانزده فرسخی مکّه باشد
فرق میان حجّ تمتّع با حج قران و افراد
اینست که در حجّ تمتّع اعمال عمره پیش از
اعمال حجّ بجا آورده میشود و در حجّ قران و
حجّ افراد اعمال عمره بعد از اعمال حجّ است

درس بیست و نهم

عمرهٔ حج تمتع را عمره تمتع میگویند و واجبات عمره تمتع پنج است

درس سی ام

اول احرام بستن دوم وقوف عرفات سیم وقوف مشعر
چهارم رمی جمرهٔ عقبه پنجم قربان نمودن ششم سر تراشیدن
یا تقصیر کردن هفتم طواف حج نمودن هشتم نماز طواف خواندن
نهم سعی صفا و مروه کردن دهم طواف نساء نمودن یازدهم
نماز طواف نساء خواندن دوازدهم سه شب در منی ماندن
سیزدهم روزهای آن سه شب رمی سه جمره نمودن هریک بادا
که از شریعت رسیده واجبات حج قران و حج افراد مثل واجبات
حج تمتع است مگر در محل احرام بستن که حج قران و حج افراد
با حج تمتع فرقی دارند مگر در بستن نیت احرام که حج قران
با حج تمتع و حج افراد تفاوتی دارد اما عمره حج قران
و حج افراد با عمره تمتع فرقی که دارد اینست که عمرهٔ حج
قران و افراد طواف نساء دارد و عمره تمتع طواف نساء ندارد

درس سی و دوم

اگر کسی نذر کند یا عهد نماید یا قسم بخورد که حج کند واجبست
بر قسم شرعاً نذر کرده باشد یا عهد نموده یا قسم خورده بجا بیاورد
و اگر کسی حج واجب خود را باطل کند واجبست بر او که سال

بعد دوباره بجا بیاورد واگر کسی اجیر شود برای میتی که حج بر ذمه
او بوده یا برای زنده که حج بذمه او تعلق گرفته ومعذور گشته از
بجا آوردن آن حج نماید واجب است هر قسم که شرعاً اجیر شده
بجا بیاوری

درس سی و سیم (۳۳)

چهارم از فروع دین جهاد است جهاد یعنی جنگ کردن با دشمنان
دین و آن واجب کفائیست یعنی بر هر کس که تکلیف جهاد داشته
باشد واجب است تا وقتی که یک جماعت اقدام بجهاد نمایند و وجود
آنها از برای دفع شر دشمن کفایت کند آنوقت از دیگران ساقط میگردد

درس سی و چهارم (۳۴)

جهاد واجب بودن جهاد اینست که امام ع یا نائب خاص وی
حاضر باشد اما در زمان غیبت که نه امام حاضر است و نه نایب
او جهاد واجب نیست مگر آنکه دشمنان دین بطمعی هجوم بیاورند بر سر
مسلمانان که اگر جهاد با آنها نشود ترس آن باشد که دین از میان برود
آنوقت بی حضور امام یا نایب امام جهاد واجب است)

درس سی و پنجم (۳۵)

پنجم از فروع دین خمس است خمس دادن پنج یک است از هفت

چیز

چیز از غنیمتی که از مال کافر حربی بدست آید واز معدنی که بهم رسد
واز آنچه از دریا بغواصی بیرون آید واز مال حلالی که مخلوط بحرام
باشد واز فایده که از تجارت و زراعت و مانند آنها حاصل
گردد واز زری که در زیر زمین یافت بشود واز زمینی که از مسلمان بکافر
ذمی مثل یهود و نصاری منتقل گردد و در هر یک بطوری که از
شریعت رسیده است

(درس سی و ششم)

خمس شش قسمت میشود سه قسمت آن سهم امام ع که در زمان غیبت
امام بدست مجتهد جامع الشرایط داده میشود یا حفظ کرده میشود از
برای وقت ظهور امام و سه قسمت دیگر بمسکینان و فقیر از
یتیمان و در راه مانده گان سادات هاشمی نسب داده میشود
بطریقیکه از شریعت رسیده است

(درس سی و هفتم)

ششم از فروع دین زکوة است زکوة بر دو قسم است زکوة
بدن و زکوة مال زکوة بدن آن مالیست که زکوة دهنده باید
بعد از ماه رمضان از جانب خود و عیال خود بدهد زکوة مال آن
مالیست که زکوة دهنده باید از نه چیز بدهد در صورتیکه هر یک
بحد نصاب شرعی رسیده باشد و آن نه چیز طلا و نقره و گندم

و جو و خرما و مویز و شتر و گاو و گوسفند است یا والی که از شریعت
رسیده است   درس سی و هشتم (۳۸)
مستحقین زکوة هفت طایفه اند اوّل فقیران دویم مسکینان سیم کسانیکه
از جانب امام و نایب امام مشغول جمع آوری و قسمت زکوة باشند
چهارم کافرانی که در جهاد کمک مسلمانان بنمایند پنجم بندگانی که در
خدمت نمودن بآقای خود در زحمت و مشقت باشند ششم قرض دارانی
که از دادن قرض خود عاجز باشند هفتم درراه مانده گانی که نتوانند
خود را بوطن برسانند و در راه رضای خدا مثل پل ساختن و مسجد بنا
نمودن و مانند اینها هم یکی از مصرفهای زکوة است (درس سی و نهم)
هفتم و هشتم فروع دین امر بمعروف و نهی از منکر است امر بمعروف
یعنی وا داشتن بطاعت نهی از منکر یعنی باز داشتن از معصیت
و این هر دو واجب کفائی هستند یعنی بر هر مکلف واجب است امر بمعروف
و نهی از منکر تا وقتی که اقدام نماید کسی که وجود او برای امر بمعروف
کردن و نهی از منکر نمودن کافی باشد در این صورت از دیگران
ساقط میگردد اما اگر اتفاقا از آن شخص پیشرفت نکرد باز بر دیگران
واجب میگردد   درس چهلم

واجب بودن امر بمعروف و نهی از منکر چهار شرط دارد اوّل
آنکه امر بمعروف کننده و نهی از منکر نماینده خود معروف و
منکر را بشناسد و طاعت را از معصیت تمیز بدهد دوّم آنکه در کار خود
احتمال ضرر جانی یا مالی یا آبروئی برای خود یا یکی دیگر از مؤمنین ندهد
سیّم آنکه احتمال پیشرفت نمودن بدهد چهارم آنکه طرف مقابل یعنی
آنکه ترک کننده طاعت و بجا آورنده معصیت است در کار
خود اصرار داشته باشد که اگر خود او پشیمان شده باشد یا یکی دیگر از
شرطها موجود نباشد امر بمعروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود
روزی که درس فروع دین تمام شد معلم رو کرد بشاگردان
و گفت درس فروع دین شما تمام شد آیا بدانید که این مختصر
از واجبات فروع دین بود برای شما گفتم انشاء الله تمام درسها
را خوب حفظ خواهید نمود در مرتبه دیگر هر درسی را مفصل تر خواهید
خواند حالا چیزیکه لازم است بدانید و خاطر نشان نمائید دو مطلب
است اوّل آنکه دانستن اصول دین و دانستن فروع دین فرق دارد
و فرق این است که دانستن اصول دین باید از روی دلیل باشد یعنی
بر هر شخصی چه مرد باشد و چه زن همینکه بحد تکلیف رسید واجب است

اصول دین خود را با دلیل و برهان بقدر فهم و ادراک خود بفهمند
و از گفته دیگری بی دلیل قبول کردن کفایت نمیکند مگر آنکه از
روی گفته دیگری یقین حاصل کند که آنوقت صحیح است کفایت
میکند اما فروع دین این طور نیست اگر کسی مجتهد نباشد که بتواند
مطالب فروع دین را از روی دلیل بفهمد میتواند بگفته یکی از مجتهدین
جامع الشرایط رفتار کند اگرچه دلیلش را نداند مطلب دوم
آنچه از فروع دین برای شما گفتم بگفته مشهور نزد مجتهدین گذشته
است که همه دانستنش را شماها بیان کردم تا در مقام بجا آوردن
رفتار کردن همه مسئله از مسئله های آن را باید بگفته یکی از مجتهدین
که الآن هستند رفتار نمائید و اگر آن مجتهدی که بگفته او رفتار
مینمائید از همه مجتهدین که هستند عالمتر باشد و معتبرتر باشد
البته بهتر است علی عرض کرد آقا شیخ شما درسهای فروع دین
را فرمودید بر هر کسی که بحد تکلیف برسد واجب است فروع دین
را بجا بیاورد و ما که هیچ کدام هنوز پانزده ساله نشده ایم پس
بر ماها واجب نیست رفتار کنیم شیخ جواب داد راست است تا کسی
بحد تکلیف نرسد فروع دین را واجب نیست اما بعضی

از فروع دین را مثل نماز و روزه باید شماها از هفت سالگی
بجا بیاورید که عادت شود وقتی بحد تکلیف برسید بر شماها زحمت
نداشته باشد علی گفت پسر همسایه ما بزرگ شده است و هرچه
او را امر میکنند نماز بخواند نمیخواند شیخ جواب داد بلی بواسطه همین
است که در کوچکی او را پدر و مادرش به معلم وا نداشته اند نماز بخواند
که عادت او شود البته حالا که بزرگ شده نماز خواندن برای او زحمت
دارد اما شماها که در مدرسه اول وقت نماز میخوانید کم کم عادت
میشود همیشه اول وقت نماز را بر هر کاری که داشته باشید
مقدم میدارید و هیچوقت نماز خواندن بر شماها مشکل نخواهد بود
چنانچه هر درسی را انسان از کوچکی حفظ کند تا پیر شود فراموش نخواهد
کرد و هر مطلبی را که در کوچکی بفهمد هرگز از خاطرش محو نخواهد شد و
هر صفت خوبی که در کوچکی عادت او شده باشد هیچوقت
تغییر نخواهد کرد پس بر همه لازم است که هر قدر میتوانند صفتهای
خوب پسندیده را تحصیل نمایند و صفتهای بد ناپسندیده را
از خود دور نمایند تا اخلاق شماها صحیح شود و در دنیا و آخرت
آسوده باشید علی عرض کرد آقا شیخ صفتهای پسندیده

وصفهای ناپسندیده کدام است شیخ جواب داد صفتهای خوب زیاد
بسیار است و بعد از این در کتاب اخلاق همه آنها را خواهید
شناخت امّا برای اینکه سؤال شما بیجواب نماند در اینجا چند
صفت از صفات پسندیده و چند صفت از صفات نا
پسندیده را بیان مینمایم اجمال کلام بدانید تا بعد بتفصیل بخوانید
و بشناسید صفات خوب پسندیده مثل راست گفتن
و شکر نعمت خدا کردن و در سختیهای روزگار صبر نمودن
و توکل بر خدا داشتن و رضا برضای خدا بودن و عیب
مردم پوشیدن و با مردم فروتنی نمودن و دستگیری
فقیران کردن و غم بیچارگان خوردن و انصاف و
مروت داشتن و صفات بد ناپسندیده مثل دروغ و
کفران نعمت خدا نمودن و ناشکیبائی کردن و محبّت
دنیا داشتن و بر مردم حسد بردن و عیب مردم گفتن
و با بندگان خدا تکبر نمودن و فقیران را آزردن و سخت دل
بودن و بی انصافی کردن بعد رو کرد بشاگردان و گفت
از خداوند میخواهم همه شما ها را توفیق بدهد و بتوانید صفات

خوب را تحصیل کنید و صفات بد را از خود دور نمائید
و خود را باعلی درجه علم برسانید بحق محمد و آله مؤلف
کتابچه در سال یکهزار و سیصد و شانزده که سال اوّل تا
سیس مکاتب ملیه مظفری است در مملکت ایران این اقل
سادات و احقر ابناء علماء یحیی الحسینی طلباً لمرضات الله
این مختصر را بعنوان سرگذشت یکی از طفلان وطن خود
برای تعلیم و تعلم درجه دوم حکایت مزبوره در رشته
تحریر آورد امید است اهل البصیرت نظر بعلّو مقصود
بر اسلوب عبارات آن خورده نگیرند و عذر این بنده را بپذیرند

چونکه با کودک سر و کارت فتاد
هم زبان کودکی باید گشاد

و بر شاگردان مکاتب ملیه در هر درجه باشند بلکه
بر قاطبه متعلّمین لازم است سه مطلب را رعایت
نمایند اول آنکه وقت عزیز خود را غنیمت بشمارند
و دست از تحصیل بکمال برندارند تا خود را باعلی درجه
علم و عمل برسانند و یقین بدانند هر روز که عمر ایشان

نگذرد

کتابخانه آستان قدس رضوی

بگذ... عوض نخواهد داشت واگر وقت خود را
به بطالت بگذرانند بعد از آن پشیمان خواهند شد و
پشیمانی گذشته سودی ندارد دوم آنکه هر یکیت بر...
لازم ...انند که از کسب علم تحصیل حرفه و صنعتی هم
بنمائید که بعد از فراغت از تحصیل دانش بتوانند
بواسطه صنعتی که دارند کسب معیشت بنمائید و در
امر زندگانی خود زیر بار منت کسی نباشند)

هر که نان از عمل خویش خورد
منت از حاتم طائی نبرد

واین مطلب اختصاص بطفل فقیر ندارد بلکه بر بزرگ
زادگان هم لازم است و نقصی برای آنها
نیست زیرا که حرفه و صنعت داشتن شیوه
پیغمبران خدا و بزرگان دین و دنیا بوده است
و دولت پدر را اعتباری نیست سیم آنکه از
نشست و برخواست نمودن با رفیق بد یعنی
کسیکه در مقام تحصیل کمال نباشد و عمر خود را

بیهوده و بیهوده بگذراند اجتناب نماید که هر چه
بر انسان بیچاره میاید از رفیق بد است
...کفیان گفته اند)

تا توانی میگریز از یار بد
یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها ترا بر جان زند
یار بد بر جان و بر ایمان زند

...ت الکتاب بعون الله الملک الوهاب کتبه العبد
...ب الفقیر ...منز ...علی شیرازی در بندر معمو...
مطبع ... طبع در آمد المرقوم شهر
ربیع الثانی سنه ۱۳۲۲

...کسی ... کاتب را بالحمد کند یاد
...نیست ... ... تعالی
...رحمت ... لند در حق ... دعائی
آقایان معلمین مدرسه اسلام ...

دانسته شد